
حکم نفقه زن بیوه بر اساس آیه ۲۴۰ سوره بقره

تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۲۵

تاریخ تأیید: ۹۵/۹/۲۵

امیر مهاجر میلانی

عضو هیئت علمی گروه فقه و حقوق مرکز تحقیقات زن و خانواده - wraabhm@yahoo.com

چکیده

موضوع تحقیق حاضر بررسی حکم فقهی نفقه زن بیوه است. این پژوهش - با هدف تعیین محل تأمین نفقه زن بیوه تا یک سال پس از درگذشت شوهر و تبیین نوع حمایت قرآن از زنان بیوه - می‌کوشد با طرح آیه ۲۴۰ سوره بقره به عنوان تنها آیه‌ای که به این دو نکته اشاره دارد، دلالت آن بر دو نکته پیش گفته را روشن کند. در این راستا با ارائه برداشت‌های متفاوت از آیه شریفه و عوامل اختلاف آن، دلایل دیدگاه مشهور اندیشمندان اسلامی مبنی بر نسخ آیه شریفه به استناد آیه عده (بقره: ۲۳۴) یا آیه موارث (نساء: ۱۲) یا به استناد هر دو بررسی شده، نتیجه گرفته است که آیه شریفه به عده جاهلی که مدت آن را یک سال دانسته‌اند، نظارتی ندارد. افزون بر اینکه صاحبان این دیدگاه، ادعای خود مبنی بر یک سال بودن عده زن بیوه در دوره جاهلیت را با شواهد محکمی پشتیبانی نکرده‌اند. همچنان که وصیت مطرح در عبارت «وَصِيَّةٌ لِّأَزْوَاجِهِمْ» یا ظاهر در معنای اصطلاحی آن است که در این صورت بر اساس نگرش رایج در میان اندیشمندان شیعی، منافاتی میان وصیت به همسر با وارث بودن وی نیست یا مقصود از آن، سفارش و توصیه الهی است که با نظر به استحبابی بودن آن، همچنان منافاتی میان این آیه با آیه موارث تصور نمی‌شود؛ بنابراین دلیلی بر نسخ آیه شریفه وجود ندارد و بر اساس آن بر شوهر مستحب است که وقتی هنوز زنده است، برای همسر خود هزینه یک سال زندگی به همراه حق سکونت در منزل خود را وصیت کند. این وصیت، طبق ضوابط قانون وصیت

نافذ است و دلیلی بر نسخ اصل آن یا استحباب آن وجود ندارد

واژه‌های کلیدی:

حمایت از زنان بیوه، عده زن بیوه در دوران جاهلیت، نسخ عده جاهلی، نفوذ وصیت شوهر به نفع همسر.

بیان مسئله

در عصر حاضر که از سویی عصر تغییر روابط سنتی مادری و فرزندگی است و از سوی دیگر زنان بیوه نیز تمایل چندانی به ازدواج مجدد به‌ویژه در نخستین سال‌های پس از درگذشت شوهر خود ندارند، بحث از نحوه تأمین مالی زن بیوه در دوران پس از درگذشت شوهر و پاسخ به برخی نیازهای عاطفی او، به همراه ارائه الگویی مناسب و ناظر به تمامی جوانب موضوع، پرسشی است که ذهن برخی اندیشوران حوزه زنان را به خود مشغول کرده است. در راستای پاسخ به پرسش پیش گفته از دیدگاه علم فقه، با مراجعه به کتاب و سنت روشن می‌شود که آیه ۲۴۰ سوره بقره تنها آیه‌ای است که به استناد آن می‌توان قانون حمایتی اسلام از زنان بیوه را استنباط کرد. بر اساس ظاهر آیه شریفه، خداوند در این آیه با دستور به وصیت شوهران به سود همسران خود، خواستار تأمین هزینه زندگی زن بیوه از اموال شوهر تا یک سال پس از درگذشت شوهر به همراه حق سکونت است.

درمقابل بر اساس دیدگاه رایج میان فقیهان و مفسران شیعی، آیه پیش گفته و ظرفیت مطرح در آن به دلیل منافات با آیه عده (بقره: ۲۳۴) از آیات نسخ‌شده قرآن قلمداد شده است؛ همچنان بر اساس نگرش رایج در میان اهل سنت مبنی بر نادرستی وصیت بر وارث، این آیه به استناد مجموع آیه مواریث (نساء: ۱۲) نسخ شده است. به باور برخی ادعای نسخ آیه شریفه و به تبع آن ابطال چنین ظرفیت قرآنی به استناد دو دلیل پیش گفته هیچ‌گاه بر موازین پذیرفته شده در قبول نسخ آیات قرآن منطبق نیست؛ زیرا منافات نداشتن وصیت با قانون ارث بر اساس نگرش شیعی از مسلمات احکام است و بی‌گمان چنین وصیتی درباره یک سوم اموال موصی نافذ است؛ همچنان که با نخستین نگاه به این و آیه شریفه عده، ارتباط روشنی میان آن دو احساس نمی‌شود و ضرورتی بر التزام به نسخ آن برای حل مشکل تنافی دو آیه پیش گفته وجود ندارد. از همین رو برخی فقیهان تراز اول در ارتباط این دو آیه ابراز تردید دارند و برخی دیگر به صراحت منکر این ارتباط‌اند؛ بلکه برخی قایلان به نسخ، با پذیرفتن ارتباط نداشتن این دو آیه، درنهایت به استناد دلایل دیگری مانند اجماع،

آیه شریفه را منسوخ دانسته‌اند.

بنابراین با نظر به نبود دلایل کافی بر ادعای نسخ آیه شریفه و نیز رایج بودن دیدگاهی که نسخ آیه شریفه را می‌پذیرد؛ بلکه وجود نقل‌های فراوان اجماع بر نسخ آیه شریفه و نبود مخالف جدی بر خلاف آن در دوره‌های متقدم، بر پیچیدگی استناد به آن در راستای تبیین الگوی حمایتی از زنان بیوه و فتوا به آن افزوده است. این پژوهش - با نظر به نبود پژوهشی در این باره - بر آن است که با ارائه دیدگاه‌های گوناگون درباره آیه شریفه به همراه دلایل و عوامل اختلاف برداشت، ارتباط آن با دو آیه پیش‌گفته را بررسی کند و از دیدگاهی دفاع کند که نسخ آیه شریفه را نمی‌پذیرد و آن را پاسخ مناسبی به پرسش پیشین و در راستای حمایت مالی از زنان بیوه می‌داند.

۱. دیدگاه‌های مطرح درباره آیه شریفه

در راستای آشنایی با آرای اندیشمندان اسلامی درباره آیه شریفه، مراجعه به دو علم فقه و تفسیر ضروری است. بر اساس باور رایج میان دانشمندان شیعی، این آیه با نظر به دلالتی که بر لزوم عده به مدت یک سال بر زنان بیوه دارد، به استناد آیه عده (بقره: ۲۳۴) که مدت عده زنان بیوه را چهار ماه و ده روز می‌داند، نسخ شده است (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷۸ / راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۷۲ / ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۹۷ / ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ق، ج ۲، ص ۲۲۸ / فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۳۶ / شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۲۷۱ / فاضل مقداد، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶۳). این برداشت که مطابق با آن، متنی نیز در تفسیر منسوب به نعمانی^۱ وارد شده و از دیدگاه مشهور، بخشی از فرمایش امام علی علیه السلام است (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۹۰، ص ۶)، به باور شیخ طوسی و ابوحنیفه اندلسی، اجماعی است (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷۸)؛ همچنان که ابوحنیفه از قاضی عیاض و ابن عطیه اندلسی نیز بر این ادعا نقل اجماع کرده است (ابوحنیفه اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۵۵۲).

در برابر، مقدس اردبیلی دلالت آیه محل بحث بر لزوم عده به مدت یک سال را خالی از اشکال نمی‌داند (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۶۰۰). صاحب جواهر و صاحب عروه نیز با

۱. آیت‌الله مددی با ارائه پژوهشی مفصلی در این باره معتقد است کتاب حاضر از جهات فراوانی دارای اشکال است و به احتمال بسیار قوی، این اثر و اثر منسوب به سعد بن عبدالله اشعری به نام *نسخ القرآن و منسوخه و محکمه و متشابهه* از خط انحرافی حسن بن علی بطاننی یا پدرش سرچشمه گرفته است (مددی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۹۵).

تردید در دلالت آیه محل بحث بر لزوم عده به مدت یک سال، معتقدند اگر آیه شریفه چنین دلالتی داشته باشد، با آیه عده (بقره: ۲۳۴) نسخ شده است (نجفی، بی تا، ج ۳۲، ص ۲۷۴ / طباطبایی یزدی، بی تا، ج ۱، ص ۶۳). آیت الله قمی با صراحت بیشتری معتقد است آیه شریفه چنین ظهوری ندارد و نمی توان به استناد آیه عده (بقره: ۲۳۴)، آیه محل بحث را منسوخ دانست (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶ق، ج ۱۰، ص ۴۱۴)؛ همچنان که محقق خویی - بنا به نقل آیت الله معرفت - با انگیزه نفی نسخ غیرناظری^۱ در قرآن و با تأکید بر اینکه آیه شریفه هیچ دلالتی بر لزوم عده به مدت یک سال ندارد، معتقد است آیه شریفه از آیات منسوخ نیست و بر این دلالت دارد که بر وارثان مستحب است زن بیوه را یک سال از خانه همسرش نرانند. آیت الله معرفت نیز سرانجام، دیدگاه استادشان را بر دیدگاه نخست خود که در کتاب *التمهید فی علوم القرآن* از آن دفاع کرده، ترجیح می دهد (برگرفته از سایت: <http://rasekhoon.net/article/print/1161558>).

دیدگاه اخیر که دلالت آیه شریفه بر لزوم عده به مدت یک سال را نفی می کند، افزون بر اینکه از سوی برخی معاصران شیعی پذیرفته شده (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۶۵ / تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۴۰ / یزدی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۵۹)، در میان برخی دانشمندان اهل سنت نیز طرفدارانی دارد. ابن کثیر ادعای نسخ آیه محل بحث به استناد آیه عده را به «اکثر» نسبت می دهد؛ ولی سرانجام دیدگاهی را که دلالت آیه شریفه بر موضوع عده زنان را نفی می کند، موجه و مطابق با الفاظ آیه شریفه می داند و آن را به ابن تیمیه نیز نسبت می دهد (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۰۱)؛ همچنان که بنا به نقل طبری، این برداشت در میان نخستین مفسران، همچون عطاء، قتاده و سدی نیز وجود داشته و خود او نیز با تأثیر از این دیدگاه، در نهایت و پس از نقل آرای متفاوت، آن را «أولی هذه الأقوال بالصواب» دانسته است (ابن جریر طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۵۹-۲۶۲). ابن عاشور از مفسران معاصر اهل سنت نیز این دیدگاه را «أصرح ما فی هذا الباب» می داند (ابن عاشور، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۹).

البته به باور این دسته از دانشمندان اهل سنت هر چند آیه شریفه ارتباطی با موضوع عده

۱. اگر دلیلی با نظر به دلیل دیگری، اعلام کند که حکم مطرح در آن نسخ شده است، از این نسخ به نسخ ناظری تعبیر می شود و اگر به صرف اختلاف مدلول دو دلیل، در مقام جمع، دلیل اول، منسوخ و متأخر، ناسخ فرض شود، این چنین نسخی به اصطلاح، نسخ غیرناظری نامیده می شود. شایان ذکر است که در دیدگاه محقق خویی، نسخ غیرناظری در قرآن وجود ندارد (خویی، ۱۴۲۸ق، ج ۵۰، ص ۲۸۵).

ندارد، با نظر به منافات وصیت بر زوجه با قانون ارث، باید این آیه را به استناد آیه مواریث (نساء: ۱۲) نسخ شده دانست. درمقابل، قریب به اتفاق دانشمندان شیعی به رغم وجود روایتی بدین مضمون (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۲۹) تأکید دارند آیه محل بحث، منافاتی با آیه مواریث (نساء: ۱۲) ندارد (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۲۷۸ / راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۷۲ / ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ق، ج ۲، ص ۲۲۸ / فاضل مقداد، بی تا، ج ۲، ص ۲۶۳ / جرجانی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۰۳) و در نتیجه استحباب وصیت بر زوجه همچنان باقی است (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۲۷۸ / راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۷۲ / فاضل مقداد، بی تا، ج ۲، ص ۲۶۳).

دیدگاه چهارمی نیز در این باره وجود دارد که بر اساس آن، آیه محل بحث با نظر به اینکه متضمن دو حکم عده به مدت یک سال و جواز یا لزوم وصیت بر همسران است، در مجموع به استناد دو آیه عده (بقره: ۲۳۴) و مواریث (نساء: ۱۲) نسخ شده است. آیت الله سبزواری، فخر رازی و ابن جوزی به ترتیب این دیدگاه را به مشهور فقیهان و مفسران، اکثر متقدمان و متأخران و اهل تفسیر نسبت داده‌اند (سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۱۱۱ / فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۴۹۱ / ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۱۸). این دیدگاه نیز همانند برخی دیدگاه‌های پیش گفته در میان مفسران اولیه همانند قتاده، ربیع، ابن عباس،^۱ ضحاک، عطاء، سُدّی، نخعی، عکرمه، حسن و ابن زید مطرح بوده است (ابن جریر طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۵۹-۲۶۲ / مصطفی زید، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۷۷۶)؛^۲ همچنان که در روایت دیگری به این برداشت تصریح شده (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۲۹) و فخرالمحققین و علامه طباطبایی به صراحت آن را پذیرفته‌اند (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۵۰ / طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۴۷).

دیدگاه پنجم به ابو مسلم اصفهانی و فخر رازی منسوب است. ابو مسلم که تفسیر او - به همراه تفسیر علی بن عیسی رمانی - بهترین تفسیر در میان تفاسیری است که شیخ طوسی آنها را دیده است (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۲) - بنا به گزارش فخر رازی و دیگران - معتقد

۱. ابی داوود نیز به سندی که البانی آن را صحیح می‌داند، این تفسیر را از ابن عباس نقل کرده است (البانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۵۷).

۲. گفتنی است که به برخی از این مفسران، دیدگاه‌های دیگری نیز منسوب است (مصطفی زید، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۷۷۶).

است در آیه شریفه نسخی محقق نشده است. او با ارائه ترکیبی که در آن عبارت «فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ...» پاسخ شرط فرض می‌شود، معتقد است «وَصِيَّةٌ لِأَزْوَاجِهِمْ...» جزئی از جمله شرط بوده که تقدیر آن «وقد أوصوا وصية لأزواجهم» است. براین اساس معنای آیه شریفه چنین خواهد بود: «اگر از شما کسی بمیرد و زنانی به جای بگذارد، درحالی که برای آنها وصیت کرده است که به مدت یک سال از اموال او بهره‌مند شوند و در خانه او بمانند، برای شما باکی نیست که پس از پایان یافتن زمان عده از خانه شوهرشان خارج شوند و ازدواج کنند؛ به بیان دیگر، آیه شریفه در صدد بیان این نکته است که عمل بر چنین وصیتی بر خلاف عرف رایج جاهلی لازم نیست (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۴۹۲).

آخرین دیدگاه مطرح درباره آیه شریفه، دیدگاه منسوب به مجاهد است. بنا به نقل بخاری، مجاهد بر خلاف دیدگاه مشهور معتقد است آیه عده (بقره: ۲۳۴) که در ترتیب نوشتاری قرآن، بر آیه محل بحث مقدم است، در ترتیب نزول نیز بر آن مقدم است. براین اساس احتمال نسخ آیه محل بحث به سبب آیه عده منتفی است و نتیجه دو آیه شریفه، لزوم عده بر زنان بیوه به مدت چهار ماه و ده روز و حق سکنی به مدت هفت ماه و بیست روز در صورت وصیت شوهر و قبول همسر است (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۶۴۶ / ابن جریر طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۶۰). بنابراین آیه شریفه با عده زن بیوه ارتباطی ندارد و تنها در صدد تکمیل حق سکناى زن بیوه است (ابن عاشور، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۹).

همچنان که اسماعیل بن عبدالرحمن، معروف به سُدی، مفسر معروف سده دوم و سوم که شیخ طوسی او را از اصحاب امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام می‌شمارد (تفرشی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۲۱) و در مجموع صاحب *منتهی المقال* او را جلیل‌القدر می‌داند (حائری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۷۰)، معتقد است در دوره نزول آیه شریفه، عده زن بیوه بیش از چهار ماه و ده روز نبوده است؛ ولی مردان به نفع زنان خود، هزینه یک سال زندگی به همراه حق سکنی را وصیت می‌کردند و اگر زنان پس از پایان عده، یعنی چهار ماه و ده روز از منزل خارج می‌شدند و ازدواج می‌کردند، نفقه از آنها ساقط می‌شد (ابن جریر طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۶۱). البته او در ادامه معتقد است که این آیه به استناد آیه مواریث نسخ شده است.

شیخ طوسی دیدگاهی همانند برداشت فوق را از ابوحنیفه و اصل بن عطا نیز نقل کرده است. بنا بر گزارش یادشده، ابوحنیفه معتقد است عده زن بیوه، همان چهار ماه و ده روز است و افزون بر آن تا یک سال با وصیت زوج بر نفقه و خودداری نکردن وارثان از

پرداخت آن ثابت می‌شود (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷۸)؛ همچنان که به باور صاحب المنار مجاهد نیز آیه شریفه را بی‌ارتباط با عده زن بیوه نمی‌داند و معتقد است از دیدگاه مجاهد، دو آیه پیش گفته، ناظر به دو حالت زن بیوه است؛ بنابراین زن بیوه اگر خواستار ماندن در خانه شوهر خود باشد، عده او یک سال است و در غیر این صورت بر اساس آیه ۲۳۴ همین سوره عمل می‌شود (محمد رشیدرضا، ۱۳۵۰ق، ج ۲، ص ۴۴۸).

گفتنی است که از گزارش طبری و بخاری به‌خوبی روشن نیست که آیا به نظر مجاهد، آیه شریفه با آیه موارث (نساء: ۱۲) نسخ شده است یا نه؟ (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۲۶). گروهی بر این باورند که به باور مجاهد، آیه شریفه از محکومات بوده و هیچ نسخی در آن صورت نگرفته است (ابن جریر طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۶۰ / ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۵۵۲) و برخی دیگر بر آن‌اند که مجاهد نیز به نسخ آیه شریفه با آیه موارث معتقد است (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷۸ / ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ق، ج ۲، ص ۲۲۸ / سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۰۹ / ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴۹).

۲. عوامل اختلاف دیدگاه دانشمندان اسلامی در برداشت از آیه شریفه

با تأمل در آرای دانشمندان اسلامی و دلایل آن، در مجموع می‌توان عوامل اختلاف برداشت از آیه شریفه را در سه محور کلی جمع‌بندی کرد. به باور برخی آیه محل بحث بر حکم عده دلالت دارد. باید به اجماع مسلمانان، این آیه را با استناد آیه عده نسخ‌شده دانست. در مقابل، برخی دلالت، بلکه اشعار آیه شریفه بر موضوع عده را به کلی منکر شده و به تبع آن ادعای نسخی که از اختلاف دو آیه ناشی می‌شود را نیز نپذیرفته‌اند.

عامل دوم در اختلاف برداشت، تبیین رابطه آیه محل بحث با آیه موارث است. به باور برخی فاعل وصیت در عبارت «وَصِيَّةٌ لِأَزْوَاجِهِمْ» زوج است که این دستور با مجموع آیه موارث که زوجه را یکی از وارثان زوج معرفی می‌کند و حدیث «لَا وَصِيَّةَ لِبُؤْرَثٍ» نسخ شده است. برخی دیگر با انکار حدیث یادشده و ادعای تهافت نداشتن وصیت زوج و وارث بودن زوجه بر این باورند که بر اساس این دو آیه، وجوب وصیت نسخ شده و استحباب آن همچنان باقی است؛ همچنان که به باور برخی دیگر با نظر به اینکه از ظاهر آیه شریفه غیر از استحباب وصیت بر زوجه استفاده نمی‌شود، ادعای نسخ وجوب آن نیز درست نیست. در برابر، برخی با بی‌ارتباط دانستن آیه شریفه با موضوع وصیت اصطلاحی، مدعی‌اند بر اساس ظهور آیه شریفه، مقصود از «وَصِيَّةٌ لِأَزْوَاجِهِمْ» وصیت از سوی خداوند

است که این وصیت مساوق با حکم تکلیفی است. طبق این برداشت نیز برخی این دستور را ظاهر در وجوب می دانند و تأکید دارند این تکلیف به استناد آیه مواریث نسخ شده است؛ برخی دیگر این خطاب را دستوری غیرالزامی دانسته‌اند که افزون بر لزوم امثال دستور ارث، استحباب امثال این دستور نیز به نوبه خود باقی است.

عامل سوم در اختلاف برداشت در آیه شریفه را می توان در اختلاف روایات وارده از اهل بیت، اصحاب پیامبر و مفسران اولیه و نبود روایت معتبری در توضیح آیه شریفه از معصومان یا روایت معتبری که در آن به آیه یادشده استشهاد شده یا شأن نزول آن را بیان کرده باشد، جست و جو کرد. این عامل به نوبه خود سبب شده کشف ارتکاز عصر نزول که در تبیین مراد جدی از آیه شریفه نقش بسزایی دارد و نیز روشن کردن هدف و ظرفی که آیه شریفه در آن تشریح شده است، با مشکلات بسیاری روبه‌رو شود.

با توجه به این سه عامل، در راستای تبیین مدلول آغازین آیه شریفه و بررسی صحت و سقم ادعای نسخ آن، نخست باید رابطه آیه شریفه با آیه عده بررسی شود؛ در این راستا توجه به احکام عده زن بیوه در عرب جاهلی که به باور برخی، آیه شریفه ناظر به آن است و شواهدی که بر اساس آن ادعا می شود آیه شریفه ناظر به عده جاهلی است، بایسته می نماید. همچنان که با اندیشیدن در این نکته که آیا مقصود، وصیت اصطلاحی، یعنی وصیت زوج به نفع زوجه خود است یا مراد، وصیت خداوند است، مسیر پیگیری ارتباط این آیه با آیه مواریث روشن می شود.

۳. ارتباط آیه محل بحث با آیه عده (بقره: ۲۳۴)

همان گونه که اشاره شد به باور برخی، آیه شریفه محل بحث، ناظر به فرهنگ و آداب و رسوم جاهلی است. بر این اساس ادعا شده عده زن بیوه در جاهلیت، یک سال بوده و خداوند در این آیه، نخست خواستار رعایت آن بوده و با نظر به اینکه در این مدت، هزینه زندگی زن بیوه (نفقه) باید تأمین می شد، از مردان خواسته شده بود در دوران زندگی خود - در قالب وصیتی - هزینه یک سال زندگی همسر به همراه حق سکونت در منزل مسکونی خود را تأمین کنند؛ ولی در ادامه با نزول آیه عده و کاهش مدت زمان عده به چهار ماه و ده روز و نسخ حکم پیشین، دستور وصیت بر نفقه زوجه نیز نسخ شده است.

از دیدگاه برخی، شاهد نظارت آیه شریفه بر عده جاهلی، «ال» در عبارت «مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ» است. بر این اساس آیه محل بحث که در حقیقت اشاره ای است به سنت معهود

جاهلی، پس از نزول آیه عده (بقره: ۲۳۴) نازل شده و به استناد آیه عده نسخ شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۴۷ / سبحانی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۶۴۷).

در تحلیل این استدلال توجه به دو نکته بایسته است. نکته اول درباره عده جاهلی و مدت زمان آن است که در این استدلال، مدت یک سال، مسلم فرض شده است. نکته دوم توجه به قرآینی است که امکان ارتباط آیه شریفه با موضوع عده و حداد جاهلی را نفی می کند. به باور نویسنده، ادعای اول با وجود شهرتی که در میان فقیهان و مفسران دارد، با دلایل محکمی پشتیبانی نمی شود؛ همچنان که ارتباط آیه محل بحث با موضوع عده و حداد زنان بیوه بر اساس دلایل متعددی، چندان موجه نیست.

۳-۱. عده و حداد جاهلی

تبیین صحیح بسیاری از تشریحات قرآنی به ویژه آیه محل بحث، با میزان آگاهی از آداب و رسوم جاهلی ارتباط مستقیمی دارد. این اطلاعات در بازسازی فضای حاکم بر آیات و روشن شدن ارتکازات مخاطبان که در بسیاری از موارد، نقش قراین متصله را دارد، مؤثر است. بر اساس باور رایج میان دانشمندان، عده زن بیوه در جاهلیت به مدت یک سال از هنگام درگذشت شوهر بوده است؛ ولی به طوری که گذشت، این ادعا با دلایل محکم تاریخی پشتیبانی نمی شود. با مراجعه به مجموعه های باارزشی مانند *المرأة فی الشعر الجاهلی* (حوفی، ۱۳۸۲، ص ۲۷۷)، *الزواج عند العرب فی الجاهلیة والاسلام* (ترمانینی، ۱۹۹۶م، ص ۲۸۲) و *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام* (جوادی علی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰، ص ۲۲۹) روشن می شود اثبات این ادعا با دلایلی مانند شواهد شعر جاهلی، ضرب المثل های جاهلی و تنوع واژه هایی که مفهوم عده و خصوصیت زنی که ایام عده را می گذارند و به طور کلی با اصول پذیرفته شده در تحقیق از آداب و رسوم جاهلی ممکن نیست.

در این میان تنها بیتی که در برخی کلمات بدان استناد شده (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۳۲۶ / جوادی علی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰، ص ۲۲۹)، بیتی از لیبیدین ربیعه در معلقه معروف او «عَفَّتِ الدِّيَارَ مَحَلُّهَا فَمَقَامُهَا» است. لیبید در این قصیده در مدح قومی می گوید:

وَهُمْ رَبِيعٌ لِّلْمُجَاوِرِ فِيهِمْ
وَالْمُرْمِلَاتِ إِذَا تَطَاوَلَ عَامُهَا

خطیب تبریزی در توضیح بیت فوق می نویسد: «أَيُّ هُمْ بِمَنْزِلَةِ الرَّبِيعِ فِي الْخَصْبِ لِمَنْ جَاوَرَهُمْ، وَالْمُرْمِلَاتِ: اللَّوَاتِي لَا أَزْوَادَ لَهُنَّ، وَاللَّوَاتِي قَدْ مَاتَ أَزْوَاجُهُنَّ، وَهُوَ الْمُرَادُ هُنَا؛ لِأَنَّ قَوْلَهُ «إِذَا تَطَاوَلَ عَامُهَا» يَدُلُّ عَلَيْهِ». به باور او به قرینه عبارت «إِذَا تَطَاوَلَ عَامُهَا» که به معنای

«طولانی شدن سال او» است، واژه «مرملات» به معنای زنانی است که شوهرانشان از دنیا رفته‌اند. براین اساس او معتقد است «إِذَا تَطَاوَلَ عَامُهَا» به عده جاهلی که مدت آن یک سال بوده، اشاره دارد. او در ادامه با تأکید بر اینکه آیه محل بحث نیز به سنت جاهلی اشاره دارد، معتقد است این حکم به استناد آیه عده نسخ شده است (خطیب تبریزی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۱۷۵).

در برابر، زوزنی شارح دیگر «معلقات» دیدگاه مختار خطیب تبریزی را صحیح نمی‌داند و معتقد است مقصود از «المرملات» زنانی هستند که زاد و توشه خود را تمام کرده‌اند. او در ادامه، «إِذَا تَطَاوَلَ عَامُهَا» را به معنای سال تنگ‌دستی زنان می‌گیرد؛ در نتیجه ارتباط این بیت با موضوع پژوهش حاضر را درست نمی‌داند (زوزنی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۰۱).

به باور نویسنده با مراجعه به کتب لغت روشن می‌شود که توضیح ارائه شده از زوزنی به واقع نزدیک‌تر است. صاحب‌بن‌عباد می‌نویسد: «أَرْمَلُ الْقَوْمَ: فَنِي زَادُهُمْ؛ فَهَم مَرْمِلُونَ. وَالْأَرْمَلُ: الْفَقِيرُ الَّذِي لَا زَادَ لَهُ وَأَرْمَلَتِ الْمَرْأَةُ إِرْمَالًا: صَارَتْ أَرْمَلَةً» (صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۲۸۹). از این عبارت به خوبی می‌توان دریافت که «مَرْمِل» به صیغه اسم فاعل به معنای کسی است که زاد و توشه خود را تمام کرده باشد و از زنی که شوهر خود را از دست داده باشد با واژه «أَرْمَلَةٌ» یاد می‌شود. جوهری نیز می‌نویسد: «وَيُقَالُ أَرْمَلُ الْقَوْمَ: إِذَا نَفِدَ زَادُهُمْ وَعَامٌ أَرْمَلُ: أَي قَلِيلُ الْمَطَرِ» (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۷۱۳). در این عبارت عام، «ارمل» نیز وارد شده که مؤید صحت برداشت زوزنی است. فیومی با تصریح بیشتری معتقد است به کسی که زاد و توشه خود را تمام کند، «مَرْمِل» و به زن بیوه «أَرْمَلَةٌ» گفته می‌شود. او می‌نویسد: «أَرْمَلُ الرَّجُلُ بِالْأَلْفِ، إِذَا نَفِدَ زَادُهُ وَافْتَقَرَ فَهُوَ مَرْمِلٌ؛ وَجَاءَ أَرْمَلٌ عَلَى غَيْرِ قِيَاسٍ وَالْجَمْعُ الْأَرَامِلُ، وَأَرْمَلَتِ الْمَرْأَةُ فَهِيَ أَرْمَلَةٌ لِتَنِي لَأَ زَوْجَ لَهَا لِإِفْتِقَارِهَا إِلَى مَنْ يُنْفِقُ عَلَيْهَا» (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳۹).

شایان ذکر است که واژه‌های «المرملات» و «المرملون» در استعمالات فصیح عربی به معنای زنان و مردان فقیر، بسیار به کار برده شده است؛ در مقابل، استعمالی که اطمینان به کاربردن این واژه در زن بیوه باشد، به حسب بررسی نویسنده دیده نشده است. برای نمونه فرزددق در هجو خالد بن عبدالله قسری، والی هشام بن عبدالملک بر کوفه و بصره می‌گوید: «أُتِفِقَ مَالُ اللَّهِ فِي غَيْرِ

کنهه ومنعاً لحق المرمولات الضرائک؟» (یاقوت حموی، ۱۹۹۵م، ج ۵، ص ۵۱)^۱
 جرول بن اوس معروف به الحطیثه، شاعر مخضرم نیز در هجو بنی زبیرقان می گوید:
 «وما الزبیرقان یوم یحرم ضیفه بمحتسب التقوی ولا متوکل
 مقیم علی بنیان یمنع ماءه و ماء و شیع ماء عطشان مرمل»
 (یاقوت حموی، ۱۹۹۵م، ج ۵، ص ۳۷۸).

امیر مومنان علیه السلام نیز در خطبه‌ای که در طلب باران ایراد فرموده است، می فرماید: «عَطَايَاكَ
 الْجَزِيلَةَ عَلَى بَرِيَّتِكَ الْمُرْمَلَةَ» (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۳۵). طریحی در توضیح این عبارت
 می گوید: «أَيُّ الَّذِينَ نَفَدَ زَادُهُمْ وَلَصَقُوا بِالرَّمْلِ» (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۳۸۶). در
 حدیث ام‌معبد از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نیز وارد شده است: «وَالنَّاسُ إِذْ ذَاكَ مُرْمَلُونَ مُشْتُونَ». در
 ازهری در توضیح این عبارت می نویسد: «أَرَادَتْ أَنْ النَّاسَ كَانُوا فِي أَرْزَمَةٍ وَمَجَاعَةٍ وَقَلَّةٍ خَيْرٍ»
 (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۲۷۲). بنابراین - بر خلاف برداشت خطیب تبریزی و ابوالفتح
 رازی - اثبات نمی شود که لیبید در بیت پیش گفته، عده زن جاهلی را یک سال دانسته است.
 گفتنی است که در برخی اشعار جاهلی، حداد نزدیکان میت به مدت یک سال قرار
 داده شده است. لیبید در این باره - پس از نهی دختران خود از خراشیدن صورت و کندن مو
 - می گوید:

«الی الحول ثم اسم السلام علیکما ومن بیک حولاً کاملاً فقد اعتذر»

(حبیب الزیات، ۲۰۱۲م، ص ۱۸)

در این بیت لیبید از دختران خود خواستار حداد به مدت یک سال است؛ ولی با نظر
 به موردی بودن آن و از سویی ناظر بودن آن به حداد دختران میت نمی توان هنجار رایج
 جاهلی درباره حداد زن بیوه را به دست آورد.

براین اساس روشن می شود که ادعای مشهور میان مفسران و فقیهان با هیچ شاهدی
 پشتیبانی نمی شود و با نظر به فراوانی زنان بیوه در آن دوره و توجه ویژه شعر جاهلی به زنان
 می توان ادعا کرد اگر در واقع چنین هنجار رایجی میان اعراب جاهلی وجود داشت، شواهد

۱. «قال الأصمعی: الضریک: الضریر، وهو البائس الفقیر... والجمع ضرائک و ضرائکاء» (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۵۹۸).

۲. وشیع: نام مکانی است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵م، ج ۵، ص ۳۷۸).

و اشاراتی از آن در آثار به جامانده از آن دوران باقی می ماند؛ از همین رو برخی پژوهشگران بر آن اند که سنت شایعی در این باره در میان عرب جاهلی وجود نداشته و مدت حداد و عده بر اساس منزلت و جایگاه متوفی مشخص می شده است (همان).

مؤید این گفتار، گزارش های گوناگونی است که از اصحاب یا تابعان در ذیل آیه شریفه دربارهٔ هنجار رایج جاهلی نقل شده است. این گزارش ها - به طوری که اشاره خواهد شد - به حدی متفاوت اند که به خوبی می توان دریافت که عرف شایعی در این باره در میان اعراب جاهلی وجود نداشته است.

به باور اسماعیل بن عبدالرحمن، معروف به سُدی که سیوطی تفسیر او را «امثل التفاسیر» می داند (سیوطی، ۱۳۹۴، ج ۴، ص ۲۳۸)، در عصر نزول آیهٔ محل بحث، عدهٔ زن بیوه بیش از چهار ماه و ده روز نبوده است؛ ولی مردان به نفع زنان خود هزینهٔ یک سال زندگی به همراه حق سکونت را وصیت می کردند؛ اگر زنان پس از پایان یافتن عده، یعنی چهار ماه و ده روز از منزل خارج می شوند و ازدواج می کردند، نفقه از آنها ساقط می شد (ابن جریر طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۶۱).

این برداشت که همانند برداشت مجاهد از آیهٔ شریفه است، به باور نویسنده - به طوری که اشاره خواهد شد - در بسیاری جهات بر دیگر تفسیرهای منسوب به اصحاب، تابعان و مفسران اولیه ترجیح دارد. این گزارش شاهدهی است که ادعای مشهور چندین قطعی نبوده و دیدگاه برخی مفسران بزرگ بر خلاف آن است. البته شاید گفته شود چهار ماه و ده روزی که در این نقل تاریخی به عنوان محدودهٔ عده به آن اشاره شده، از تأثیرات تشریح عده در آیهٔ عده بوده و ارتباطی به نفی یا اثبات سنت جاهلی ندارد؛ این ادعا افزون بر آنکه با اصل ادعای نویسنده مبنی بر نبود سنت معهود جاهلی در عصر نزول آیهٔ شریفه به حدی که «ال» در «إلی الحول» به آن اشاره داشته باشد، منافاتی ندارد، سبب می شود ادعای نسخ آیهٔ محل بحث با آیهٔ عده مردود باشد؛ زیرا در این صورت باید پذیرفت که نزول آیهٔ عده پیش از آیهٔ محل بحث بوده است.

بر اساس گزارش دیگری، قتاده و زید بن اسلم بر آن اند که مردان جاهلی - مطابق با هنجار رایج عصر خود - نفقهٔ یک سال زندگی زنان خود را به شرط بیرون رفتن از منزل و ترک ازدواج وصیت می کردند. قرآن نیز نخست با تأیید این سنت، خواستار ادامهٔ آن بوده؛ ولی در نهایت با نزول آیهٔ عده، این حکم نسخ شده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۰۹).

در این گزارش افزون بر اینکه سخنی از لزوم پذیرفتن وصیت شوهر نشده است، عده به مدت یک سال نیز به عنوان هنجاری که بدون نیاز به وصیت شوهر بر زنان لازم باشد، مطرح نشده است؛ بلکه بر پایه این گزارش شاید بتوان نتیجه گرفت که عده وفات همانند عده طلاق که در میان زنان جاهلی، امری معهود و سنتی رایج نبوده است (ترمامینی، ۱۹۹۶م، ص ۹۶).

شایان ذکر است که سنت وصیت پیش گفته نیز چندان روشن نبوده و برخی به خلاف آن تصریح کرده‌اند. ابومعتبر سلمیان بن طرحان (م. ۱۰۸ق) که ذهبی او را امام و شیخ الاسلام عصر خود دانسته (ذهبی، ۱۴۲۷ق، ج ۶، ص ۳۲۳) - بنا به نقل طبری - گزارش قتاده از هنجار جاهلی را زعم و گمانی بیش ندانسته است (ابن جریر طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۶۱). ابن ادریس حلی نیز در توضیح روایت نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که می‌فرماید: «من مات بغير وصية مات ميتة جاهلية» معتقد است در عصر جاهلی ترک وصیت، سنت رایجی بوده است (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۸۳).

بنا به گزارش سومی، ابن عباس معتقد است زنان بیوه به‌طور طبیعی حق بهره‌مندی از مسکن شوهر به همراه هزینه زندگی از اموال او به مدت یک سال را داشتند؛ ولی این حق با آیه موارث (نساء: ۱۲) به ضمیمه «لَا وَصِيَّةَ لِّلْمَوْتِیِّاتِ» نسخ شد (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۱۸ / ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۵۱). عطاء خراسانی نیز با تصریح به اینکه ارث زوجه در جاهلیت حق سکناى او از روز درگذشت زوج به مدت یک سال بوده، معتقد است آیه شریفه به این سنت اشاره داشته و با آیه موارث نسخ شده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۰۹).

این گزارش که مطابق با آن، روایتی نیز به صورت مرسل از امام صادق ع وارد شده (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۲۹)، به نوبه خود با گزارش‌های پرشماری معارض است و بر محروم بودن زن جاهلی از ارث دلالت دارد (حوفی، ۱۳۸۲، ص ۳۳۲). افزون بر اینکه بر پایه این گزارش‌ها زنان بیوه با نظر حق بودن این اولویت بهره‌مندی می‌توانستند با اسقاط حق خود، حتی در طول مدت یک سال نیز ازدواج کنند. این نکته شاهدهی گویا بر ارتباط نداشتن این سنت با موضوع عده زن بیوه است.

همچنان که بر پایه گزارش چهارمی که از مقاتل بن حیان در شأن نزول آیه شریفه وارد شده، روشن می‌شود که عرف خاصی در این باره در جاهلیت وجود نداشته و حکم

مطرح در آیه شریفه از احکام تأسیسی اسلام است. بنا به نقل مقاتل بن حیان، شخصی از اهل طائف که به همراه پدر و مادر و خانواده خود وارد شهر مدینه شده بود، از دنیا رفت. نزدیکان این شخص اتفاق پیش آمده را به آگاهی پیامبر صلی الله علیه و آله رساندند و از ایشان کسب تکلیف کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اساس تقسیمی عادلانه، اموال شوهر را میان پدر، مادر و فرزندان او تقسیم کرد؛ ولی برای همسر او چیزی را در نظر نگرفت و تنها به وارثان سفارش کرد به مدت یک سال هزینه زندگی او را تأمین کنند. آیه محل بحث در این باره نازل شده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۱۰).

این گزارش با نظر به اینکه بر اساس آن، وصیت مطرح در آیه شریفه، وصیت اصطلاحی نبوده؛ بلکه درحقیقت حکمی از احکام الزامی اسلام بوده که با وصیت شوهر ارتباطی ندارد، با گزارش نخست که مقصود از وصیت در آن، همان وصیت اصطلاحی است، در تعارض است. گفتنی است که طبری روایاتی که بر اساس آنها پیامبر صلی الله علیه و آله حق مطرح در آیه شریفه را حتی بدون وصیت شوهر بر زنان بیوه اختصاص می داد، متظاهر می داند (ابن جریر طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۵۹)؛ همچنان که بر پایه این گزارش، آیه شریفه با نظارت به موضوع ارث زوجه، در صدد حل مشکل اقتصادی آنان است و با عده زن بیوه ارتباطی ندارد.

با توجه به دیدگاه‌های متفاوت دربارهٔ هنجار رایج جاهلی و تطبیق آیه شریفه بر آن، بعید نیست که بیشتر این آرا از اجتهادات صاحبان این دیدگاه‌ها بوده و بر نقل مستند تاریخی استوار نباشد؛ بلکه آشکارا می توان دریافت که هریک از این مفسران بر اساس برداشتی که از آیه شریفه داشته، سنتی جاهلی بر اساس آن ادعا کرده و سپس مدعی نسخ آیه شریفه شده است. بنابراین تأکید بر این گزارش‌های متناقض و اعتماد به اجتهادات برخی صحابه و تابعان و ادعای نسخ آیه شریفه بر اساس آن، مبتنی بر اصول پذیرفته شده دربارهٔ نسخ قرآن نیست و نمی توان به استناد آن نسخ آیه‌ای که ادعای آن دلیل قطعی می طلبد را اثبات کرد.

از همین رو نیز روشن می شود که استناد به برخی روایات (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۱۲ و ۱۱۷ / عیاشی، ۱۳۸۰، ص ۱، ص ۱۲۱) در این باره - با نظر به خبر واحد بودن این روایات - تعارض داخلی برخی و ضعف سندی برخی دیگر و نیز مخدوش بودن جهت صدور برخی دیگر صحیح نیست؛ زیرا به طوری که گذشت اثبات نسخ قرآن بر اساس ضوابط نسخ قرآن

به دلیل قطعی نیاز دارد و نمی‌توان بر اساس چنین روایاتی، نخست سنتی جاهلی را اثبات کرد و سپس با ناظر دانستن آیه شریفه به آن سنت، آیه شریفه را نسخ شده دانست.

چنان‌که اشاره شد برخی از این روایات در توضیح سنت پیش‌گفته جاهلی با برخی دیگر در تعارض‌اند؛ برای نمونه در روایتی از امام صادق علیه السلام وارد شده است که زنان بیوه در همان روز درگذشت شوهر، مدفوع حیوانی را پشت خود می‌انداختند و ازدواج نمی‌کردند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۱۷ / عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۲۱)؛ ولی این رفتار خاص که به باور مرحوم مجلسی، کنایه از ترک ازدواج است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۲۰۲)، طبق دو روایت دیگر، پس از پایان زمان عده که یک سال بوده، انجام می‌شد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۱۲ / ابوالحسن قشیری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱۲۴).

همچنان‌که اصالت جهت صدور دو روایت معتبری که در این باره در کتاب کافی و در باب «الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا الْمَدْخُولِ بِهَا أَيْنَ تَعْتَدُ وَمَا يَجِبُ عَلَيْهَا» وارد شده، ثابت نیست؛ زیرا این دو روایت با نظر به دلالت صریحشان بر عدم جواز خروج زن بیوه از منزل شوهر خود در ایام حداد، با فتوای مشهور فقهای امامیه و روایات معتبر دیگر منافات دارد. صاحب جواهر در این باره مدعی است که هیچ‌یک از بزرگان امامیه - بر خلاف اکثریت قریب به اتفاق فقهای عامه (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۸، ص ۱۵۸) - به چنین دیدگاهی معتقد نیستند و مانعی برای خروج زن در این ایام نمی‌بینند (نجفی، بی‌تا، ج ۳۲، ص ۲۷۹). بنابراین دلیل صدور این روایات مخدوش است و به احتمال فراوان در مقام تقیه صادر شده‌اند؛ به‌ویژه که اسلوب بیانی معتبره محمدبن مسلم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۱۷) در اسلوب افتاب‌ی صریح بوده و تکلیف فعلی زن بیوه در این باره بیان شده است.

شایان ذکر است که برخی فقها به قرینه روایات دیگر، حکم مطرح در این دو روایت را بر برتری عدم خروج حمل کرده‌اند؛ ولی به طوری که صاحب حدائق تأکید دارد، ظاهر این روایات با چنین برداشتی سازگار نیست و دلالتی آکد بر عدم جواز خروج دارد (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۵، ص ۴۷۰). در مقابل صاحب جواهر برداشت صاحب حدائق را ناشی از اختلال روش استنباط، بلکه شناختن زبان دانسته و معتقد است این روایات، دلالتی بر حرمت خروج ندارند (نجفی، بی‌تا، ج ۳۲، ص ۲۷۹).

به باور نویسنده هر چند صاحب جواهر برداشت صاحب حدائق را با چنین عبارت حماسی مردود اعلام می‌کند؛ ولی با درنگ در روایات اشاره شده صحت برداشت صاحب

حادثی بعید به نظر نمی‌رسد، به ویژه به طوری که اشاره شد اسلوب معتبره محمد بن مسلم افتائی است و در این اسلوب - بر خلاف اسلوب تعلیمی - اعتماد بر قراین مفصله صحیح نیست (سیستانی، بی تا، ص ۱۹۰).

افزون بر دو نکته پیش گفته، دلالت برخی از این روایات بر رواج عمومی این سنت نیز چندان روشن نیست؛ برای نمونه زینب بنت ام سلمه در پاسخ حمید بن نافع در این باره می‌گوید:

«كَانَتِ الْمَرْأَةُ إِذَا تُوْفِي عَنْهَا زَوْجُهَا دَخَلَتْ حَفْشًا وَلَيْسَتْ شَرَّ ثِيَابِهَا وَلَمْ تَمَسَّ طَبِيًّا وَلَا شَيْئًا حَتَّى تَمُرَّ بِهَا سَنَةٌ ثُمَّ تُوتَى بِدَائِبَةِ حِمَارٍ أَوْ شَاةٍ أَوْ طَيْرٍ فَتَفْتَضُ بِهِ فَقَلَمًا فَتَفْتَضُ بِشَيْءٍ إِلَّا مَاتَ ثُمَّ تَخْرُجُ فَتُعْطَى بَعْرَةَ فَتَرْمِي بِهَا ثُمَّ تَرُاجِعُ بَعْدَ مَا شَاءَتْ مِنْ طَيِّبٍ أَوْ غَيْرِهِ» (ابوالحسن قشیری، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۲۴).

ازهری از ابن قتیبه (م. ۲۷۶ق) پاسخ اهل حجاز در توضیح واژه «افتضاض» را این گونه نقل می‌کند: «أَنَّ الْمُعْتَدَةَ كَانَتْ لَا تَغْتَسِلُ وَلَا تَمَسُّ مَاءً وَلَا تَقْلَمُ ظُفْرًا وَلَا تَتَيْفُ مِنْ وَجْهِهَا شَعْرًا ثُمَّ تَخْرُجُ بَعْدَ الْحَوْلِ بِأَقْبَحِ مَنْظَرٍ ثُمَّ تَفْتَضُ بِطَائِرٍ تَمَسُّ بِهٖ قُبُلَهَا وَتَنْبِذُهُ فَلَا يَكَادُ يَعِيشُ» (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۳۲۶)؛ همچنان که کلینی نیز به سند معتبر از ابی بصیر نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسشی درباره خروج زن بیوه از منزل در دوران عده فرمود: «أَنَّ الْمَرْأَةَ مِنْكُنَّ إِذَا تُوْفِي عَنْهَا زَوْجُهَا أَخَذَتْ بَعْرَةَ فَرَمَتْ بِهَا خَلْفَ ظَهْرِهَا ثُمَّ قَالَتْ لَأَ أَمْتَشِطُ وَلَا أَكْتَحِلُّ وَلَا أَخْتَضِبُ حَوْلًا كَامِلًا وَإِنَّمَا أَمْرُكُنَّ بِأَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا ثُمَّ لَا تَصْبِرْنَ لَأَ تَمْتَشِطُ وَلَا تَكْتَحِلُّ وَلَا تَخْتَضِبُ وَلَا تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهَا نَهَارًا وَلَا تَبِيْتُ عَنْ بَيْتِهَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۱۷).

به باور نویسنده با اندیشیدن در روایات پیش گفته و تفسیر ارائه شده از آن روشن می‌شود که عادت‌های یاد شده نمی‌توانسته رواج چشمگیری داشته باشد. رفتارهایی مانند انداختن مدفوع حیوانی به پشت سر، ترک استحمام و شانه نکردن مو به مدت یک سال، مالیدن شرمگاه خود به بدن پرنده یا حیوان دیگری و سرانجام از بین رفتن آن حیوان در بیشتر موارد، اموری هستند که یا ممکن نیست یا بر فرض امکان اگر هریک از آنها فرهنگ و هنجار غالب عصر جاهلی بود، با توجه به اشعار فراوانی که در موضوعاتی همچون نکاح، رثای زن جاهلی در سوگ شوهر خود، وفای زن جاهلی و هجو مادران وارد شده است، شواهد و اشاراتی به این موضوع نیز در اشعار جاهلی یافت می‌شد.

شاهد چهارمی که می‌توان به استناد آن رواج چنین هنجاری را نفی کرد، توجه به دیگر آداب و رسوم جاهلی است. بر اساس برخی آیات و روایات، ازدواج با همسر پدر در میان

اعراب جاهلی ممنوع نبوده و به کسی که چنین نکاحی را انجام می داد، «ضیزن» می گفتند و فرزند متولد شده از این ازدواج «مقتی» خوانده می شد؛ همچنان که خود شخص نیز به فارسی و مجوسی گری متهم می شد. خداوند در این باره می فرماید: «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا» (نساء: ۲۲). اوس بن حجر نیز در هجو قومی می گوید:

«وَالْفَارِسِيَّةُ فِيهِمْ غَيْرُ مُنْكَرَةٍ فَكُلُّهُمْ لِأَبِيهِ ضِيزَنٌ سَلْفٌ»

(حوفی، ۱۳۸۲، ص ۲۵۳).

همچنان که بر اساس گزارش های فراوانی (ر.ک: حوفی، ۱۳۸۲) فرزند بزرگ شوهر بر وارثان دیگر اولویت داشت و می توانست با انداختن پارچه ای بر روی همسر پدر خود، بدون پرداخت مهریه با او ازدواج کند یا او را به ازدواج دیگری در آورد و حتی بدون پرداخت نفقه، مانع ازدواج او شود و اجازه بازگشتن نزد قوم و عشیره خود را نیز به او ندهد. رفتار اخیر که از غیر عرب جاهلی مانند بنی اسرائیل، بابلی ها، آشوری ها و برخی اقوام دیگر نیز گزارش شده است، یا به انگیزه پس گرفتن مهریه بوده که پدر برای ازدواج با زن خود آن را از پیش پرداخت کرده بود یا اینکه وارثان، زوجه را بخشی از اموال پدر خود می دانستند و در نتیجه حق تمامی تصرفات، حتی فروش او را برای خود محفوظ می دانستند؛ همچنان که به باور برخی آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِيَنْدَهُبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ» (نساء: ۱۹) ناظر به چنین رفتارهایی بوده و شأن نزول وارده شده در ذیل آیه نیز مؤید آن است (حوفی، ۱۳۸۲، ص ۲۵۶).

بر پایه این شواهد نیز می توان حدس زد که بر خلاف برخی گزارش ها زن بیوه در میان عرب جاهلی به طور طبیعی دارای حق نفقه به مدت یک سال نبوده و وصیت مرد نیز بر چنین رفتاری متداول نبوده است؛ بنابراین بعید نیست آیه شریفه، همانند برخی آیات دیگر - همچنان که آیت الله معرفت بر آن است - ناظر به رفتارهای غیر انسانی مردان جاهلی با زن بیوه بوده و با جعل پاره ای احکام حمایتی در صدد ردع از عادات غلط آن عصر باشد (برگرفته از سایت: <http://rasekhoon.net/article/print/1161558>).

آخرین شاهد بر رایج نبودن این فرهنگ در میان تمامی قبایل و مناطق، توجه به نبود واژگان عربی معادل با مفهوم واژه «عده» است؛ زیرا با توجه به ویژگی اصلی زبان عربی مبنی بر اشتقاقی بودن آن و با جست و جو در واژگان عربی و نحوه پیدایش الفاظ مترادف

در آن به خوبی می توان نتیجه گرفت که اگر سنت عده، سنت غالب در میان زنان عرب جاهلی بود، همانند سایر اموری که عرب جاهلی در صورت مأنوس بودن با آن، واژگان بسیاری بر آن وضع می کرد، این واژه نیز الفاظ معادل یا قریب به آن فراوانی به خود اختصاص می داد. صغرای این استدلال با مراجعه به مجموعه هایی مانند *الغریب المصنف* (ابن سلام، ۱۹۹۰م، ج ۱، ص ۱۴۵) و *المخصص* (ابن سیده، بی تا، ج ۴، ص ۱۸) که در فصلی به نام «باب نعوت النساء مع ازواجهن» نام های زنان به اعتبارات گوناگون را گردآوری کرده اند و همچنین کتب لغت، اثبات شدنی است.

در پایان درخور توضیح است که نویسنده در صدد نفی کلی وجود عده به مدت یک سال در دوران جاهلی نبوده؛ بلکه از مجموع نکاتی که به آن اشاره شد، وجود چنین رفتاری به همراه برخی آداب و رسوم فرهنگی دیگر را بعید نمی داند؛ ولی وجود چنین رفتاری به معنای رواج کامل آن به حدی که قرینه و ارتکازی بر فهم آیه شریفه شود، نبوده و ادعای آن به شواهد متعددی نیاز دارد که در استدلال قایلان به نظر داشتن آیه شریفه به آداب و رسوم جاهلی، بدان اشاره ای نشده است.

از این بیان نیز به خوبی روشن می شود حکمتی که برای رفع استبعاد جعل عده به مدت یک سال و نسخ آن در ادامه و قرار دادن چهار و ماه و ده روز به جای آن گفته شده، خالی از اشکال نیست. از دیدگاه برخی با نظر به اینکه نوع انسان ها به عادت ها و رسوم زندگی خود پایبندند و تغییر در این امور به سادگی ممکن نیست، بهترین روش در تغییر عادت های نادرست اجتماعی، همراهی موقت با آن، تعدیل در ادامه و سرانجام تغییر کامل آن رفتار است (سبزواری ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۱۱۱ / ابن عاشور، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۹). این ادعا به لحاظ کبری بعید نیست؛ ولی در صورتی می توان از این بیان برای رفع استبعاد فوق بهره برد که شیوع این رفتار به حدی فراوان باشد که به عنوان هنجاری کاملاً منطقی و مقبول جامعه پذیرفته شده باشد؛ ولی به طوری که گذشت شیوع این رفتار به این حد اثبات نمی شود؛ بنابراین استبعاد فوق همچنان به صورت کاملاً منطقی مطرح است.

۲-۳. قراین ارتباط نداشتن آیه شریفه با عده و حداد جاهلی

به باور نویسنده اگر ادعای مشهور مفسران و فقیهان مبنی بر یک سال بودن عده جاهلی پذیرفته شود، همچنان ارتباط آیه محل بحث با موضوع عده و حداد زنان بیوه صحیح نیست. مهم ترین شواهد این ادعا توجه به ذیل آیه و تأثیر آن بر انعقاد ظهور صدر آیه

شریفه است. خداوند در ادامه آیه شریفه با خطاب «فَإِنْ خَرَجْنَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَا فِي أَنْفُسِنَا مِنْ مَعْرُوفٍ» به وارثان شوهر اعلام می‌کند که اگر در این مدت زن بیوه از منزل خود خارج شود و کار نیکی درباره خود انجام دهد، بر شما گناهی نیست. پرواضح است که مقصود از «فِي مَا فَعَلْنَا فِي أَنْفُسِنَا مِنْ مَعْرُوفٍ» ازدواج زنان بیوه است یا حداقل از مصادیق قطعی آن است (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ص ۱۹ / نجفی، بی تا، ج ۲۹، ص ۱۷۵). در این صورت با نظر به اینکه ازدواج در زمان عده و حداد، حتی به لحاظ آداب و رسوم جاهلی با عده و حداد منافات دارد و در دو گزارش ضحاک تصریح شده که زن در زمان عده جاهلی حق ازدواج ندارد (ابن جریر طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۶۰)، روشن می‌شود که آیه شریفه با این دو موضوع ارتباط ندارد یا حداقل احراز ارتباط آن ممکن نیست. به بیان دیگر خلاصه معنای آیه شریفه بر اساس برداشتی که به نسخ آیه محل بحث به استناد آیه عده معتقد است، به این صورت خواهد بود: «به زنان بیوه در زمان عده که به مدت یک سال است، انفاق کنید؛ مگر اینکه در این مدت ازدواج معروف کنند». پرواضح است که التزام به این معنا ممکن نیست.

توجه به مفاد آیه عده که از جهاتی شبیه آیه محل بحث است، تأثیر بسزایی در فهم قرینه فوق دارد. خداوند در این آیه پس از اینکه مدت زمان عده زنان بیوه را چهار ماه و ده روز اعلام می‌کند، می‌فرماید: «فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَا فِي أَنْفُسِنَا بِالْمَعْرُوفِ». در این خطاب که نظیر آن در آیه محل بحث نیز وارد شده، فعل «معروف» که مصداق قطعی آن ازدواج است، به پایان یافتن زمان عده مشروط شده است؛ ولی در آیه محل بحث بدون هیچ گونه اشاره به انقضای زمان عده به مدت یک سال - بلکه با اعلام اینکه اگر زوجه در طول این مدت از خانه خارج شود و ازدواج معروف کند، بر وارثان گناهی نیست - ازدواج در طول یک سال را جایز می‌داند. البته چنان که اشاره شد و در ادامه نیز اشاره خواهد شد، این حکم بر پایان یافتن زمان عده چهار ماه و ده روز متوقف است و این خود از قراینی است که می‌تواند دیدگاه مشهور در ترتیب نزول دو آیه فوق را با چالش جدی روبه‌رو کند.

توجه به این عبارت و نقشی که در تحلیل فضای حاکم بر آیه شریفه دارد، در عبارت‌های بسیاری از صحابه، تابعان و دانشمندان که ادعای نسخ آیه محل بحث را به استناد آیه عده مطرح کرده‌اند، به کلی مغفول مانده و اشاره‌ای - حتی در مقام نقل آیه

شریفه - به آن نشده است (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۷۲ / ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ق، ج ۲، ص ۲۲۸ / فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۳۶ / ابن جریر طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۶۰). این تأثیر - بنا به نقل آیت الله معرفت - مورد توجه محقق خوبی بوده و به استناد آن، ارتباط آیه شریفه با موضوع عده و حداد جاهلی را انکار کرده است (برگرفته از سایت: <http://rasekhoon.net/article/print/1161558>).

همچنان که سُدّی نیز - به طوری که گذشت - بدین نکته توجه کامل داشته، معتقد است که در روزگار نزول آیه شریفه، عده زن بیوه چهار ماه و ده روز بوده و ذیل آیه ناظر به پایان یافتن همان چهار ماه و ده روز است. وی تأکید دارد اگر زوجه پس از مدت یادشده از خانه خارج شود و ازدواج کند، نفقه از او ساقط می شود (ابن جریر طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۶۱). بنابراین وی نیز متوجه این نکته بوده که نمی توان ذیل آیه شریفه را ناظر به سنت جاهلی و لزوم عده به مدت یک سال دانست و باید محدوده زمانی که ازدواج در آن محدوده جایز شمرده می شود، خارج از زمان عده باشد.

مرحوم تهرانی نیز با تأکید بر این نکته معتقد است ادعای نسخ آیه محل بحث به استناد آیه عده به هیچ روی صحیح نبوده و روایتی که بر نسخ دلالت دارد، خود منسوخ است. او در ادامه همانند سُدّی تصریح دارد که ازدواج که یکی از مصادیق فعل معروف است، پس از پایان مدت عده که چهار ماه و ده روز است، امکان دارد و دستور یادشده در آیه با عده جاهلی ارتباطی ندارد (تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۳۹).

در برابر، محقق قمی که او نیز تا حدی متوجه نقش ذیل در انعقاد ظهور صدر است، استدلال به ذیل در جهت نفی نسخ را صحیح نمی داند و در صدد اشکال بر آن است. در این راستا ایشان لزوم عده زن بیوه به مدت یک سال را مشروط به خارج نشدن او از خانه می داند و تأکید دارد که به صرف خروج زن، عده او به پایان می رسد و سزاوار دریافت چیزی نمی شود (قمی، ۱۴۳۱ق، ج ۳، ص ۲۱۳). در این استدلال پایان یافتن عده که مدت آن یک سال است، به تصمیم خود زوجه منوط شده که افزون بر اینکه وجود چنین عده ای در آن دوران معهود نبوده، به حسب مناسبات عرفی و عقلایی نیز به هیچ روی صحیح به نظر نمی رسد؛ زیرا روشن است که دستور یا حداقل هنجار لزوم عده به مدت یک سال، از احکام بر ضد زن است و به قرینه مناسبت حکم و موضوع نمی توان انقضای آن را به تصمیم خود زن منوط کرد؛ به ویژه که در ادامه آیه شریفه، خطاب «فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ» نیز وارد شده و - به طوری که اشاره شد - این عبارت به خوبی گویای نادرستی توجیه محقق قمی است.

علامه طباطبایی که به باور او آیه شریفه دلیل بر لزوم عده جاهلی به مدت یک سال است، در توضیح این عبارت، با استدلال به اینکه بهره‌مندی از سکنی و هزینه زندگی در طول یک سال، حقی است که زوجه می‌تواند آن را اسقاط کند، ذیل آیه را ناظر به ولایت زوجه درباره اسقاط حق خود می‌داند. این تبیین اگر درباره «فَإِنْ خَرَجْنَ» درست باشد - به توضیحی که گذشت - در مورد ادامه آن، یعنی «فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَّعْرُوفٍ» بی‌معناست؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که این تقریب برای اثبات ارتباط آیه محل بحث به عده جاهلی درست نیست.

براین اساس روشن می‌شود که «ال» در «مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ» ظاهر در عهد حضوری به معنای اشاره به همان سال درگذشت شوهر است و ظهوری در عهد ذهنی ندارد یا دست کم از این حیث مجمل است؛ همچنان که از این بیان، اشکال دیگری که در کلام آیت‌الله سبحانی وجود دارد، روشن می‌شود. ایشان با استدلال به اینکه اگر آیه شریفه در صدد حمایت از زنان بیوه بود، مناسب بود به جای «مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ» تعبیر «مَتَاعًا إِلَى حَوْلٍ» را به کار می‌برد؛ بنابراین روشن می‌شود که «حول» معهودی میان مخاطب و گوینده وجود داشته که روایات از آن پرده برداشته است (سبحانی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۹۰). این ادعا با توجه به نکته‌ای که به آن اشاره شد، درست نیست و می‌توان کارکرد «ال» در واژه «الْحَوْلِ» را ناظر به این دانست که اگر این واژه بدون «ال» به کار برده می‌شد، استحباب وصیت به نفع زوجه یا حکم تکلیفی به استحباب آن، مخصوص به سال درگذشت زوج نمی‌شد. از سویی شاید آیه شریفه با نظر به نیاز زوجه به حمایت در سال درگذشت زوج، همچنین رعایت حقوق وارثان دیگر در صدد بیان این نکته است که این دستور مختص به سال درگذشت است و در سال‌های دیگر چنین دستوری وجود ندارد. روشن است که بر اساس فرض یادشده، وجود «ال» در تأمین چنین مقصودی ضروری است.

شاهد دیگر بر ارتباط نداشتن آیه شریفه با عده و نسخ نشدن آن به استناد آیه عده، توجه به ترتیب نوشتاری دو آیه فوق است. فخر رازی با استناد به اینکه لازمه تفسیر مشهور تقدم ناسخ بر منسوخ در کمتر از شش آیه است، معتقد است تقدم ناسخ بر منسوخ جملگی صحیح است؛ ولی بیانگر سوءترتیبی است که اگر دلیل قطعی بر آن نباشد، باید کلام خداوند را از آن منزّه دانست (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۴۹۱). صاحب المنار و مرحوم تهرانی نیز تقدم ناسخ بر منسوخ در یک سوره و با چنین فاصله اندکی را مصداق

سوء ترتیب می‌دانند و تأکید دارند که از کتابی که بیان و تبیان است، چنین ترتیبی غریب یا ناممکن است (محمد رشیدرضا، ۱۳۵۰ق، ج ۲، ص ۴۴۹ / تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۳۹). این شاهد با نظر به نگرش شیعی مبنی بر توقیفی بودن ترتیب نوشتاری قرآن و تنظیم آن به همین ساختار فعلی در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله بعید به نظر نمی‌رسد.

اصل ادعای تقدم نزول آیه محل بحث بر آیه عده نیز به شواهد فراوانی نیاز دارد که در استدلال قایلان به نسخ با نظر به تناسب بدوی آیه شریفه با موضوع عده، امری مسلم فرض شده و شاهدی بر آن اقامه نشده است؛ ولی به طوری که در بیان دیدگاه‌های گوناگون گذشت این ادعا امر مفروغی نیست و در گذشته و حال برخی ترتیب نزول آیه شریفه را مطابق با ترتیب تلاوت دانسته‌اند؛ بنابراین با توجه به اثبات نشدن این نکته، ادعای نسخ آیه شریفه نیز اثبات نخواهد شد. از این بیان نیز روشن می‌شود که دلالت «ال» در «مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ» بر نظارت آیه شریفه بر فرهنگ جاهلی توقف بر اثبات تقدم نزول آیه شریفه بر آیه عده دارد و با نظر به اثبات نشدن این نکته، شاهد فوق افزون بر اشکالات پیشین، از این جهت نیز درخور اعتماد نیست.

افزون بر اینکه خداوند در ذیل آیه شریفه با توصیف خود به عزیز و حکیم، درحقیقت به این نکته اشاره دارد که حکم در آیه شریفه از اقتضائات حکمت بالغه اوست. به باور نویسنده، جایگاه مناسب و عقلایی این وصف در ذیل دلیل ناسخ یا دائمی که دربردارنده ازاله حکم سابق یا ردع از عادات گذشته است، بوده و حامل این پیام است که این دستور از روی مصلحت و حکمت صادر شده و در عمل به آن تردید روا نیست. از همین رو می‌توان نتیجه گرفت که توصیف پیش گفته، در ذیل دستوری که عمل به آن موقتی است و با گذشت مدت زمان محدودی، مصلحت خود را از دست می‌دهد، چندان عقلایی و عرفی نیست؛ بنابراین می‌توان از توصیف نیز استفاده کرد که حکم مطرح در آیه شریفه، موقتی نیست.

با توجه به مجموع نکاتی به آن اشاره شد، روشن می‌شود که ادعای نسخ آیه شریفه به استناد آیه عده - با وجود شهرتی که در میان دانشمندان شیعی دارد - نه تنها با دلایل محکمی پشتیبانی نمی‌شود؛ بلکه شواهد بسیاری بر خلاف آن است؛ همچنان که روشن می‌شود بر خلاف دیدگاه شیخ طوسی (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۲۷۸)، اجماعی بر این مطلب نیست و به طوری که در بیان دیدگاه‌ها گذشت، دیدگاه‌های دانشمندان در این مسئله، هم در

گذشته و هم در دوران کنونی در نهایت اختلاف بوده است.

لازم به توضیح است که به باور برخی اگر دلالت آیه شریفه بر عده جاهلی پذیرفته شود، مطلوبیت وصیت مطرح در آیه شریفه همچنان باقی است و تنها بخشی از آن که بر عده جاهلی دلالت دارد، نسخ شده است. شیخ طوسی و قطب راوندی در این باره می‌نویسند: «هذه الآية منسوخة بالحكم بالآية المتقدمة بلا خلاف في نسخ العدة ... فأما حكم الوصية، فعندنا باق لم ينسخ وإن كان على وجه الاستحباب» (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷۸ / راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۷۲). این عبارت به خوبی گویای این نکته است که از دیدگاه این دو فقیه، نسخ در آیه شریفه جهتیه بوده و فقط بخشی از آن که به عده جاهلی نظر دارد، نسخ شده است. بنابراین شاید بتوان حتی با پذیرش نسخ جهتیه در آیه شریفه، دستور تأمینی آن در راستای حمایت از زنان بیوه را حکم ثابت اسلام فرض کرد.

از دیدگاه پژوهش حاضر، آیه شریفه به حسب ظاهر در صدد بیان دو حکم مستقل نیست که نسخ یکی ارتباطی به نسخ دیگری ندارد؛ از همین رو روشن می‌شود که با فرض پذیرش نظارت آیه شریفه بر موضوع عده جاهلی و توجه به حمایتی بودن این تشریح، ادعای اینکه هر چند مدت زمان مطرح درباره عده زنان بیوه نسخ شده است؛ ولی همچنان استحباب وصیت خاص مطرح در آیه شریفه، باقی است، مناسبتی با ظهور آیه شریفه ندارد. البته شاید استحباب وصیت به زوج به صورت کلی و نه شکل خاصی از آن، از اطلاقات ادله قابل استفاده بوده و مقصود شیخ و راوندی نیز همان کلی استحباب وصیت بر زوج باشد. در این صورت نمی‌توان پذیرفت که وصیت مطرح در آیه شریفه از احکام استحبابی اسلام بوده و درباره عصر حاضر نیز اثبات می‌شود.

۴. ارتباط آیه محل بحث با آیه مواریت (نساء: ۱۲)

همان گونه که اشاره شد به باور مشهور دانشمندان شیعه، آیه محل بحث با آیه مواریت منافاتی ندارد. در مقابل، بسیاری از دانشمندان اهل سنت و برخی علمای شیعه با توجه به نگرش رایج در میان اهل سنت مبنی بر نادرستی وصیت بر وارث، آیه شریفه را به استناد آیه مواریت منسوخ دانسته‌اند؛ همچنان که به باور برخی دیگر وصیت مطرح در آیه شریفه، وصیت اصطلاحی نبوده؛ بلکه به معنای حکمی از احکام الهی است؛ ولی با نظر به ناسازگاری این حکم با احکام ضروری ارث زوجیه، التزام به نسخ، تنها راه حل تعارض دو آیه شریفه است و بر اساس دیدگاه دیگری، لزوم این حکم یا لزوم وصیت نسخ شده و استحباب آن همچنان باقی است.

در بررسی و تحلیل این دیدگاه‌ها، نخست با تأمل در «وَصِيَّةٌ لِّأَزْوَاجِهِمْ» باید مقصود از وصیت کننده را روشن کرد؛ زیرا اگر آیه شریفه ظاهر در وصیت اصطلاحی باشد که در آن وصیت کننده شخص زوج است، توجه به مسائلی مانند رابطه وصیت با ارث و نفوذ یا عدم نفوذ وصیت در بیش از یک سوم ضروری است؛ اگر هم مقصود از وصیت کننده، خداوند متعال و معنای آن «وَصِيَّةٌ مِنَ اللَّهِ» باشد، این آیه با موضوع «لَا وَصِيَّةَ لِّلْأَرْثِ» ارتباطی نمی‌یابد و در صورت الزامی بودن این عبارت با آیه موارث منافات خواهد داشت.

۴-۱. ظهور «وَصِيَّةٌ لِّأَزْوَاجِهِمْ» در معنای اصطلاحی وصیت

به باور بسیاری از مفسران و فقیهان، مقصود از وصیت مطرح در آیه شریفه، وصیت اصطلاحی است. برخی فقیهان عرب زبان نیز تأکید دارند که واژه وصیت و مشتقات آن در زبان فقیهان و عرف متشرعان همانند آیه محل بحث در معنای اصطلاحی خود که «العهد فی حال الحیاة بما بعد الوفاة» است، به کار رفته (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ص ۵۳۴)؛ بلکه به باور برخی این استظهار حتی با تردید نیز روبه‌رو نشده است (سیفی مازندرانی، بی تا: ۱۵). این دیدگاه در مجموع صحیح به نظر می‌رسد؛ ولی با نظر به برخی شواهد و وجود مخالفان فراوان، جزم به آن صحیح نیست.

بر اساس ظاهر روایتی که عیاشی در تفسیر آیه شریفه از امام صادق علیه السلام گزارش کرده، مقصود از «وَصِيَّةٌ لِّأَزْوَاجِهِمْ» سفارش خداوند بر رعایت حکم مطرح در آیه شریفه است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۲۹). ابن عباس نیز بنا به نقلی بر این باور است که بهره‌مندی زن از حقوق مطرح در آیه شریفه بر وصیت زوج متوقف نبوده و زن بیوه به صورت طبیعی از چنین حقی برخوردار بوده است (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۱۸ / ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۵۱). افزون بر اینکه بر اساس شأن نزولی که به آن اشاره شد، وصیت زوج موضوعیتی ندارد و حکم مطرح در آیه شریفه بدون وصیت او نیز جاری می‌شود (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۱۰).

ابن جریر طبری نیز با استناد به عبارت «وَالَّذِينَ يُتَوَقَّفُونَ مِنْكُمْ» و ظهور آن در وفات بالفعل و خلاف ظاهر بودن «وَالَّذِينَ يَحْضَرُهُمُ الْوَفَاةُ» و از سویی متظاهر بودن روایات نبوی صلی الله علیه و آله که بر مدخلیت نداشتن وصیت زوج درباره حکم مطرح در آیه شریفه دلالت دارند، این دیدگاه را بر دیدگاه‌های رقیب ترجیح می‌دهد. او در ادامه، این دیدگاه را از مفسران دیگری مانند قتاده، ربیع، ضحاک، عطاء و ابن زید نقل می‌کند (ابن جریر طبری، ۱۴۱۲ق،

ج ۲، صص ۳۵۹ و ۳۶۲). از مفسران معاصر نیز صاحب المنار به استناد برخی آیات که به آنها اشاره خواهد شد، تأکید دارد متبادر از آیه شریفه «وَصِيَّةٌ مِنَ اللَّهِ» است (محمد رشیدرضا، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۴۵۰).

می توان گفت ضعف سندی این روایات و اعتبار شرعی نداشتن برداشت صحابه، تابعان و برخی مفسران، با استناد به آنها برای نفی جزم استظهار فوق منافاتی ندارد؛ زیرا با نظر به اینکه جعل روایت نیز بر اساس اسلوب رایج در محاوره صورت می گیرد، می توان نتیجه گرفت که دلالت عبارت یادشده در سده های نخستین که بسیاری از ارتکازات تغییر نکرده بود، بر غیر وصیت اصطلاحی ممکن بود و مخالف با قواعد محاوره قلمداد نمی شد. بنابراین عبارت پیش گفته نه نص در وصیت اصطلاحی به شمار می رود و نه جزم به آن صحیح است.

البته از دیدگاه نویسنده هر چند این برداشت به خودی خود محتمل است؛ ولی چنان که گذشت بر اساس قراین دیگری مانند برداشت بسیاری از فقیهان، مفسران و ادیبان و از سویی با نظر به کاربردهای این واژه در شبکه معنای قرآن کریم در معنای اصطلاحی آن، مانند «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (بقره: ۱۸۰) یا «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ» (مائده: ۱۰۶) و پیروی از کارکرد قرآنی آن در بسیاری از روایات نبوی و غیر نبوی و نبود حجتی بر خلاف استظهار معنای اصطلاحی از آیه شریفه و سایر موارد کاربرد آن در صورت نبود قرینه بر خلاف، بعید به نظر نمی رسد.

درخور یادآوری است که در پاره ای آیات - طبق برخی قراین - معنای اصطلاحی وصیت، مقصود آیه شریفه نیست؛ برای نمونه در دو آیه «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ» و «وَصِيَّةٌ مِنَ اللَّهِ» (نساء: ۱۱-۱۲) با اسناد وصیت به خداوند روشن است که وصیت در معنایی مانند سفارش و توصیه به کار رفته است؛ ولی با نظر به اینکه در تمامی این موارد، قرینه خاصی در کلام وجود دارد، این کاربردها که شمار آن نیز فراوان نیست، با ادعای فوق منافاتی ندارد.

با تبیین معنایی واژه وصیت، توجه به رابطه آیه محل بحث با آیه مواریث در راستای تحلیل دیدگاه قایلان به نسخ آیه شریفه بایسته است؛ همچنان که با پذیرش منافات نداشتن دو آیه پیش گفته، توجه به نفوذ وصیت مطرح در آیه شریفه در صورتی که افزون بر یک-سوم باشد، تأثیر مهمی در تکمیل مدلول آیه شریفه دارد.

۴-۲. منافات نداشتن آیه محل با آیه موارث

بر اساس نگرش شیعی و بر خلاف باور رایج در میان اهل سنت، آیه محل بحث، همچنین آیه وصیت (نساء: ۱۲) با آیه میراث منافات ندارد. سید مرتضی، شیخ طوسی، علامه حلی، محقق ثانی، شهید ثانی و صاحب جواهر از فقیهانی هستند که بر جواز و نفوذ وصیت بر وارث، ادعای اجماع کرده‌اند (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۵۹۷ / طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۳۵ / علامه حلی، ۱۳۸۸ق، ص ۴۶۶ / محقق ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۸۱ / شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۲۱۷ / نجفی، بی تا، ج ۲۸، ص ۳۶۴)؛ همچنان که خبر واحد بودن روایت «لَا وَصِيَّةَ لِبَنَاتٍ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۳۵) و ضعیف بودن تمامی طرق آن (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۵۹۷ / سبحانی تبریزی، بی تا، ص ۲۴۰)، بلکه موضوع و ساختگی بودن آن (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۶۷۰) و وجود روایات فراوانی بر خلاف آن از امامان اهل بیت علیهم السلام بر خلاف آن (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹، ص ۲۸۷)، همگی اموری هستند که در مجموع یقین به منافات نداشتن این دو حکم و در نتیجه نسخ نشدن وصیت به وارث را اثبات می‌کنند.

افزون بر اینکه به باور مشهور اهل سنت، وصیت بر وارث باطل نیست و نفوذ آن بر اجازه وارثان دیگر متوقف است. ابن قدامه در این باره می‌نویسد: «وظاهرُ مذهبِ أحمدَ وَالشَّافِعِيِّ أَنَّ الْوَصِيَّةَ صَحِيحَةٌ فِي نَفْسِهَا وَهُوَ قَوْلُ جُمْهُورِ الْعُلَمَاءِ؛ لِأَنَّهُ تَصَرُّفٌ صَدَرَ مِنْ أَهْلِهِ فِي مَحَلِّهِ، فَصَحَّ، كَمَا لَوْ وَصَّى لِأَجْنَبِيٍّ، وَالْخَبْرُ قَدْ رُوِيَ فِيهِ "إِلَّا أَنْ يُجِيزَ الْوَرَثَةُ" وَالِاسْتِثْنَاءُ مِنَ النَّفْيِ إِثْبَاتٌ، فَيَكُونُ ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى صِحَّةِ الْوَصِيَّةِ عِنْدَ الْإِجَازَةِ» (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۶، ص ۱۴۱).

بنابراین حتی اگر نفوذ وصیت شوهر درباره نفقه همسر بر اجازه وارثان دیگر متوقف باشد، همچنان دلیلی بر نسخ آیه محل بحث به استناد آیه موارث وجود ندارد؛ زیرا آیه محل بحث - به طوری که خواهد آمد - به نحو استحباب خواستار وصیت شوهر به سود همسر خود است و بر اساس مجموع آیه موارث و سنت نبوی، این وصیت در صورت اجازه وارثان دیگر نافذ است و دلیلی بر بطلان آن وجود نخواهد داشت. شایان ذکر است که علامه حلی نیز به استناد دو دلیل مطرح در کلام ابن قدامه معتقد است وصیت بر وارث درست نیست و با آیه موارث منافاتی ندارد (علامه حلی، ۱۳۸۸ق، ص ۴۶۶).

براین اساس بسیاری از مفسران شیعه در ذیل آیه مورد بحث - با تأکید بر اینکه آیه شریفه با آیه موارث منافاتی ندارد - ادعای نسخ آیه شریفه با استناد به آیه موارث را خالی از وجه می‌دانند (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۲۷۸ / راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۷۲ / ابن شهر آشوب،

۱۳۶۹ق، ج ۲، ص ۲۲۸ / فاضل مقداد، بی تا، ج ۲، ص ۲۶۳ / جرجانی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۰۳). بنابراین روشن نیست که بر چه اساسی فخرالمحققین و علامه طباطبایی نفقه مطرح در آیه شریفه را به استناد آیه موارث منسوخ دانسته‌اند (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۳۵۰ / طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۴۷). البته فخرالمحققین برای اثبات ادعای خود به اجماع صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله تمسک کرده که نه تنها چنین چیزی ثابت نیست؛ بلکه نشانگر تأثیر ایشان از آرای اندیشمندان اهل سنت در این بحث است.

گفتنی است که در ذیل آیه وصیت (نساء: ۱۲) همانند آیه محل بحث، عیاشی به سند خود از ابن مسکان از ابی بصیر از امام معصوم نقل می‌کند که ایشان می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ: هِيَ مَنْسُوخَةٌ نَسَخَتْهَا آيَةُ الْفَرَائِضِ الَّتِي هِيَ الْمَوَارِيثُ» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۷۷)؛ همچنان که عیاشی به سند خود همانند روایت فوق را در ذیل آیه محل بحث نیز نقل کرده است. بر اساس این روایت، ابی بصیر از امام معصوم گزارش می‌کند که ایشان فرمود: «هِيَ مَنْسُوخَةٌ. قُلْتُ وَكَيْفَ كَانَتْ؟ قَالَ: كَانَ الرَّجُلُ إِذَا مَاتَ أَنْفَقَ عَلَى امْرَأَتِهِ - مِنْ صُلْبِ الْمَالِ حَوْلًا - ثُمَّ أُخْرِجَتْ بِلَا مِيرَاثٍ - ثُمَّ نَسَخَتْهَا آيَةُ الرَّبِيعِ وَالثَّمَنِ؛ فَالْمَرْأَةُ يُنْفَقُ عَلَيْهَا مِنْ نَصِيبِهَا» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۲۹) و به طوری که گذشت، برخی تحت تأثیر این روایات و دیدگاه غالب در میان مفسران، به نسخ آیه شریفه باور یافته‌اند.

صاحب جواهر در توجیه روایت نخست معتقد است این روایت یا بر تقیه محمول است یا بر نسخ وجوب وصیت دلالت می‌کند (نجفی، بی تا، ج ۲۸، ص ۳۶۴)؛ همچنان که به باور برخی احتمال اخیر قریب بوده (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۵۹)، برخی دیگر آن را بعید ندانسته (شوشتری، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۲۵۷) و برخی دیگر آن را نتیجه تأمل در مجموع روایات وارده در ذیل آیه وصیت دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۴۰). صاحب *حلائق* نیز که به اشتباه، روایت اول ابی بصیر را صحیح می‌داند، تأکید دارد که بر اساس این روایت، تنها وجوب وصیت نسخ شده است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۲، ص ۳۸۰).

براین اساس شاید نسخ مطرح در روایات وارده در ذیل آیه محل بحث نیز ناظر به نسخ وجوب وصیت باشد و همچنان استحباب آن را اثبات کند. این احتمال که در برخی تفاسیر نیز بدان اشاره شده (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۰۰)، در صورتی صحیح است که اولاً اعتبار فقهی روایت یادشده ثابت باشد؛ ثانیاً دلالت آیه شریفه بر وجوب وصیت پذیرفته شود؛ ثالثاً نسخ به خبر واحد نیز ممکن باشد.

در ارزیابی سه نکته یادشده باید اشاره کرد که سند این روایت از نظر ارسال معتبر نیست و نمی‌توان به استناد آن نسخ حکمی از احکام شرعی را پذیرفت؛ همچنان که ظهور آیه شریفه در وجوب وصیت نیز چندان روشن نیست و بیش از استحباب وصیت بر زوجه دلالتی ندارد (سبزواری ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۱۱۱ / یزدی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۵۹ / محمد رشیدرضا، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۴۴۹ / مراغی، بی تا، ج ۲، ص ۲۰۵). شاید دلیل استظهار یادشده این باشد که در صورت لزوم وصیت شوهر، نیازی به امر به وصیت نبوده و شارع، خود در آغاز، چنین حکمی را جعل می‌کرد (جعفری، بی تا، ج ۱، ص ۵۶۰). در تحلیل نکته سوم باید گفت که با نظر به اینکه حکم منسوخ، قطعی نبوده، نسخ آن به استناد خبر واحد مانعی ندارد. در مقابل، محقق خوبی با تأکید بر اینکه نسخ هر حکمی اعم از قطعی و ظنی به کمک دلیل ظنی، بر خلاف اجماع و ضرورت است، معتقد است نسخ در هر صورت باید قطعی باشد (خویی، ۱۴۲۸ق، ج ۴۸، ص ۸۰۰)؛ ولی به طوری که اشاره شد، این ادعا در صورتی که منسوخ ظنی باشد، اثبات نمی‌شود و دیدگاه صحیح، امکان نسخ حکم ظنی به استناد دلیل ظنی است (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶ق، ج ۱۰، ص ۴۹۷).

شایان ذکر است که با نظریه الزامی نبودن حکم مطرح در آیه شریفه می‌توان نتیجه گرفت که آیه محل بحث در هر صورت با آیه موارد منافاتی نخواهد داشت؛ زیرا اگر وصیت مطرح در آیه شریفه، وصیت اصطلاحی نباشد، توصیه غیر الزامی خداوند به هیچ روی تعارضی با سهام مفروض در آیه ارث نخواهد داشت؛ بنابراین مبرری برای التزام به نسخ وجود ندارد و دیدگاه صحیح، نسخ نشدن آیه شریفه است.

۳-۴. نافذ نبودن وصیت مطرح در آیه شریفه در صورت افزون بودن از یک سوم

بر خلاف دیدگاه منسوب به علی بن بابویه و به باور قریب به اتفاق دانشمندان شیعه، نفوذ وصیت در افزون بر یک سوم، نیازمند اجازه وارثان است و بدون اجازه آنان، وصیت در بیش از یک سوم باطل است (نجفی، بی تا، ج ۲۸، ص ۲۸۱). بر این اساس نفوذ وصیت مطرح در آیه شریفه - در صورت نسخ نشدن آن - منوط بر افزون نبودن آن از ثلث اموال شوهر است (جعفری، بی تا، ج ۱، ص ۵۶۰ / تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۴۰ / طیب، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۹۰).

در برابر، شیخ طوسی و قطب راوندی که نسخ نشدن وصیت بر زوجه را باور دارند، در پاسخ به اشکالی تأکید دارند که بعید نیست - طبق آیه شریفه - اگر زوج با افراط در وصیت به سود زوجه، وارثان دیگر را در نظر نگیرد، خداوند این وصیت را تنفیذ کند. شیخ

طوسی می نویسد: «علی أنه ... لم ینکر أن یوجبہ اللہ علی الورثة إن فرط الزوج فی الوصیة» (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۲۷۹ / راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۷۲). این دیدگاه که به علی بن عیسی رمانی منسوب است، در تفسیر مجمع البیان نیز - بدون هیچ گونه اشکالی بر آن - منعکس شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۰۲).

شایان ذکر است که با نظر به عام و خاص من وجه بودن نسبت ادله عدم نفوذ وصیت در افزون بر یک سوم با آیه محل بحث، ادعای تخصیص آیه شریفه به کمک سنت چندان روشن نیست. در توضیح این نکته باید گفت در مجموع می توان سه صورت درباره دو دلیل پیش گفته فرض کرد که یک مورد، محل اجتماع و دو مورد، محل افتراق دو دلیل است. در دو مورد محل افتراق که عبارت اند از وصیت شوهر به سود همسر خود به کمتر یک - سوم و وصیت شوهر به افزون بر یک سوم به غیر همسر، با نظر به تعارض نداشتن دو دلیل، مشکلی در اخذ به هر دو وجود ندارد؛ ولی اگر وصیت به سود زن باشد و افزون بر یک - سوم نیز باشد، در این صورت دو دلیل در محل اجتماع در تعارض اند و به حسب قواعد باب تعارض، دلیل قرآنی در محل اجتماع بر دلیل غیر قرآنی ظنی مقدم است (خویی، ۱۴۲۸ق، ج ۴۸، ص ۵۱۷). روشن است که در این صورت وصیت افزون بر یک سوم - مطابق با دیدگاه شیخ طوسی و قطب راوندی - نافذ خواهد بود.

همچنان که با منسوخ نداشتن آیه شریفه، ادعای اینکه از مجموع سنت روشن است که وصیت در مازاد بر ثلث نافذ نیست و این قاعده استثنایی ندارد، چندان موجه نیست؛ زیرا به طوری که گذشت آیه شریفه به باور بسیاری از دانشمندان از آیات منسوخ قرآن است و در نتیجه بحث مهمی و با نظر به تمامی ابعاد آن - از جمله رابطه آن با ادله نافذ نبودن وصیت میت در افزون بر یک سوم - ارائه نشده است؛ به بیان دیگر می توان اعراض اصحاب از محتوای آیه شریفه را به نوعی مدرکی دانست. افزون بر اینکه با وجود مخالفانی مانند شیخ طوسی و قطب راوندی که در خصوص وصیت مطرح در آیه شریفه به نفوذ آن در افزون بر یک سوم آن معتقدند یا مانند علی بن بابویه که در تمامی صورت های وصیت به نفوذ آن در افزون بر یک سوم باور دارد و وجود چندین روایت بدین مضمون، جزم به وضوح آن خالی از اشکال نیست و نمی توان به استناد چنین حالت شخصی - روانی از عموم آیه شریفه دست برداشت.

البته به باور نویسنده با درنگ در ظرفی که عموم دلیل قرآنی بر عموم سایر امارات مقدم است، می توان از نافذ نبودن وصیت شوهر در افزون بر یک سوم دفاع کرد. به حسب

قواعد باب تعارض، تقدیم دلیل قرآنی، زمانی درست است که معارض آن خیر ظنی‌السند باشد و در این بحث - با نظر به انبوه روایات وارده که نزدیک به سیزده روایت در این زمینه فقط در وسائل‌الشیعه جمع آوری شده است (حر حاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹، ص ۲۷۵) و فتوای قریب به اتفاق دانشمندان شیعی بر پایه آنها - بعید نیست ادعا شود این روایات از قبیل سنت قطعی‌اند و ترجیحی بر دلیل قرآنی بر آنها نیست. با فرض تکافوی دو دلیل، بعید نیست به استناد اصل نافذ نبودن وصیت درافزون بر یک‌سوم (نجفی، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۳۳۴)، تصرف زوجه در بیش از یک‌سوم را منوط به اذن وارثان کرد.

۵. ترکیب آیه شریفه از دیدگاه ابومسلم اصفهانی و فخر رازی و نقد آن

به طوری که در بیان دیدگاه‌های دانشمندان اسلامی اشاره شد، ابومسلم اصفهانی و در پی او فخر رازی با ارائه ترکیب خاصی از آیه شریفه، نسخ در آن را انکار کرده‌اند. به باور این دو اندیشمند، عبارت «وَصِيَّةٌ لِّأَزْوَاجِهِمْ...» جزئی از جمله شرط است که تقدیر آن «وَقَدْ أَوْصُوا وَصِيَّةً لِّأَزْوَاجِهِمْ» است؛ همچنان که «فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ...» جواب جمله شرطی است که از مضمون کلام استفاده می‌شود. بر اساس این ترکیب، معنای آیه شریفه چنین خواهد بود: «اگر از شما کسی بمیرد و زنانی به جای بگذارد؛ درحالی که برای آنها وصیت کرده است که به مدت یک سال از اموال او بهره‌مند شوند و در خانه او بمانند، برای شما باکی نیست که پس از پایان یافتن زمان عده از خانه شوهرشان بروند و ازدواج کنند؛» به بیان دیگر آیه شریفه در صدد بیان این نکته است که عمل بر چنین وصیتی - بر خلاف عرف رایج جاهلی - بایسته نیست (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۴۹۲).

فخر رازی در مقام استدلال بر صحت دیدگاه ابومسلم معتقد است که اولاً نسخ، خلاف اصل است و تا زمانی که ممکن باشد، التزام به نسخ صحیح نیست؛ ثانیاً طبق ادعای مشهور، سوء ترتیبی در نوشتار کنونی قرآن پیش خواهد آمد که پرهیز از آن نیز تا حد ممکن لازم است؛ ثالثاً عبارت «وَصِيَّةٌ لِّأَزْوَاجِهِمْ» در هر صورت به تقدیر نیاز دارد و تقدیر مشهور که به نحو «فعلیهم وَصِيَّةٌ لِّأَزْوَاجِهِمْ» یا «فلیوصوا وصیةً» است و به خداوند افزوده می‌شود، بر تقدیر ابومسلم که به گونه «والذین یتوفون منکم ولهم وَصِيَّةٌ لِّأَزْوَاجِهِمْ» یا «وقد أوصوا وَصِيَّةً لِّأَزْوَاجِهِمْ» است و به شوهر نسب داده می‌شود، اولویت ندارد؛ بلکه به باور فخر رازی ترکیب پیشنهادی ابومسلم - با نظر به اینکه لازمه آن نسخ آیه شریفه نیست - بر تقدیر مشهور اولویت روشنی دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۴۹۲).

افزون بر سه شاهد پیش گفته، صاحب تفسیر المنار با استناد به اینکه مطابق با ترکیب پیشنهادی ابومسلم، «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ» در معنای حقیقی خود به کار رفته است؛ ولی بر اساس تفسیر مشهور باید در ظهور آن تصرف کرده و معنایی همانند «والذین یحضرهم الوفاة» در تقدیر گرفته شود، دیدگاه ابومسلم را بر دیدگاه مشهور ترجیح می‌دهد (محمد رشیدرضا، ۱۳۵۰ق، ج ۲، ص ۴۵۰). البته او نیز توجه دارد که این شاهد در صورتی صحیح است که مقصود از وصیت در آیه شریفه، وصیت اصطلاحی باشد؛ زیرا اگر مقصود آیه شریفه «وصیة من الله» و مانند آن باشد، می‌توان به اصالة الحقیقه در عبارت نخست پایبند ماند و «وصیة لأزواجهم» را بخشی از خبر آن دانست. بنابراین هرچند در آیه شریفه نسخی وجود ندارد؛ ولی با نظر به اینکه آیه شریفه در مقام ردع از هنجار جاهلی است و حکمی در جهت حمایت اقتصادی از زنان بیوه در سال در گذشت شوهر را در بر ندارد، نمی‌توان استحباب وصیت مطرح در آیه شریفه بر شوهر را نتیجه گرفت.

به باور نویسنده هر سه شاهدی که فخر رازی به استناد آن، ترکیب ابومسلم را ترجیح می‌دهد، با برداشت مشهور منافاتی ندارد؛ زیرا به طوری که گذشت بر اساس تفسیر مشهور نیز می‌توان با نفی نظارت آیه شریفه به موضوع عده جاهلی و حمایتی دانستن تشریح مطرح در آن از یک سو و نفی منافات وصیت به زوجه با آیه میراث از سوی دیگر، نسخ آیه شریفه را انکار کرد. سوءترتیبی که در شاهد دوم به آن اشاره شده نیز بر ناظر دانستن آیه شریفه بر عده جاهلی و منسوخ دانستن آن به استناد آیه عده متوقف است که این ادعا نیز - به طوری که گذشت - اثبات نمی‌شود؛ بلکه سوءترتیب پیش گفته خود قرینه‌ای است که ارتباط آیه شریفه با آیه عده را نفی می‌کند؛ از همین رو روشن می‌شود که تقدیری که در لسان فخر رازی به مشهور نسبت داده است، با نسخ آیه شریفه ملازم نیست و می‌توان با پذیرش آن همچنان از نسخ نشدن آیه شریفه دفاع کرد.

صاحب المنار نیز هرچند نخست شواهد مطرح در استدلال فخر رازی را دلایلی روشن نامیده که صاحبان اندیشه را قانع می‌کند، شاهدی دیگر بر آن نیز می‌افزاید؛ ولی در ادامه و در بیان دیدگاه پایانی خود - بر خلاف ابومسلم - «وصیة لأزواجهم» را خبر برای «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ» می‌داند و می‌نویسد: «وَالْتَقْدِيرُ عَلَى الْوَجْهِ الْمُخْتَارِ: وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا، وَصِيَّةً مِنْ اللَّهِ لِأَزْوَاجِهِمْ، أَوْ فَاللَّهُ يُوصِي وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ أَنْ يُمْتَنَعَ مَتَاعًا وَلَا يُخْرَجَنَّ مِنْ بُيُوتِ أَزْوَاجِهِنَّ إِلَى تَمَامِ الْحَوْلِ، فَإِنْ خَرَجَنَّ مِنْ تِلْقَاءِ أَنْفُسِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْمُخَاطَبُونَ

بِالْوَصِيَّةِ فِيهِمَا فَعَلْنَ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَرْعًا وَعَادَةً كَالَّتِي لَخَطَّابِ بَعْدَ الْعِدَّةِ وَالتَّرْوِجِ؛ إِذْ لَا وَلايَةَ لَكُمْ عَلَيْهِنَّ فَهِنَّ حَرَائِرٌ لَا يُمْنَعْنَ إِلَّا مِنَ الْمُتَنَكَّرِ الَّذِي يُمْنَعُ مِنْهُ كُلُّ مُكَلَّفٍ» (محمد رشیدرضا، ۱۳۵۰ق، ج ۲، ص ۴۵۰).

به طوری که روشن است، او در ترکیب مختار خود - بر خلاف ابو مسلم که «فَإِنْ خَرَجْنَ» را پاسخ شرط جمله سابق می داند - عبارت «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ» را پاسخ شرط «فَإِنْ خَرَجْنَ» دانسته است. به احتمال فراوان به باور صاحب المنار نیز ترکیب ابو مسلم - با نظر به تقدیرهای فراوانی که نیاز دارد - خلاف ظاهر آیه شریفه است و نمی توان با شواهد مدرسی آن را موجه جلوه داد؛ از این رو در مقام ارائه دیدگاه نهایی خود بر خلاف شواهدی که به آن اشاره کرده، مطابق با ذوق و فهم عربی خود به دیدگاه او توجه نکرده و آیه شریفه را مطابق با معنای ظاهر آن ترکیب کرده است.

می توان گفت بر اساس دیدگاه مختار او - به طوری که از عبارت پیش گفته او بر می آید - حکم مطرح در آیه شریفه در راستای حمایت از زنان بیوه تا یک سال پس از درگذشت شوهر بوده و نسخی در آن صورت نگرفته است. این توضیح به استثنای موردی که وصیت در آیه شریفه را توصیه خداوند می داند، در تمامی ابعاد آن برابر دیدگاه های نوشته حاضر است؛ ولی صاحب المنار که به نسخ نشدن آیه شریفه باور دارد - با توجه به نگرش رایج در میان اهل سنت که وصیت به وارث را صحیح یا نافذ نمی دانند - وصیت مطرح در آیه شریفه را به معنای توصیه الهی می داند که این برداشت بر اساس شواهدی که گذشت، صحیح نیست.

نتیجه گیری

با تبیین مفاد آیه شریفه روشن می شود که آیه شریفه - بر خلاف برداشت ابو مسلم و طبری - از شوهران می خواهد پیش از درگذشت خود برای همسرانشان هزینه یک سال زندگی به همراه حق سکونت تا یک سال پس از درگذشت خود را وصیت کنند. این دستور که به گونه استجابی است، به استناد ادله ای که وصیت بر وارث را نافذ می داند، با آیه موارث (نساء: ۱۲) منافاتی ندارد و همسر در صورت وصیت شوهر خود و منافات نداشتن آن با ضوابط وصیت - افزون بر حق الارث مفروض - از چنین حقی نیز برخوردار می شود؛ همچنان که آیه مدنظر ارتباط روشنی با آیه عده (بقره: ۲۳۴) ندارد و حتی می توان به استناد قراین بسیاری از جمله ذیل آیه شریفه، ارتباط آن با آیه عده را انکار کرد. افزون بر اینکه ادعای یک سال بودن عده زن

بیوه در دوران جاهلیت با شواهد محکمی پشتیبانی نمی‌شود. براین اساس نتیجه گرفته می‌شود که آیه شریفه از محکمت قرآن است که با طرح الگویی خاص، از زنان بیوه تا یک سال پس از درگذشت شوهر آنان حمایت مالی و عاطفی می‌کند.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد؛ تفسیر القرآن العظیم؛ عربستان: مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.
۱. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن براج، قاضی عبدالعزیز؛ المهدب؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ق.
۳. ابن جریر طبری، ابو جعفر محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۴. ابن جوزی، ابو الفرج عبدالرحمن بن علی؛ زاد المسیر فی علم التفسیر؛ بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۲۲ق.
۵. ابن سلام، ابو عبید؛ الغریب المصنف؛ تونس: المؤسسة الوطنیه للترجمه والتحقیق والدراسات بیت الحکمه، ۱۹۹۰م.
۶. ابن سیده، علی بن اسماعیل؛ المخصص؛ بیروت: [بی نا]، [بی تا].
۷. ابن شهر آشوب، رشیدالدین محمد بن علی؛ مشابه القرآن ومختلفه؛ دار للنشر، ۱۳۶۹ق.
۸. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحریر والتنویر؛ [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۹. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۱۰. ابن قدامه، عبدالله بن احمد بن محمد؛ المغنی؛ قاهره: مکتبه القاهره، ۱۳۸۸ق.
۱۱. ابن کثیر؛ اسماعیل بن عمرو دمشقی؛ تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۱۲. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دارالفکر للطباعه والنشر والتوزیع، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۱۳. ابو الفتوح رازی، حسین بن علی؛ روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۱۴. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف؛ البحر المحیط فی التفسیر؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.

١٥. ازهرى، محمد بن احمد؛ تهذيب اللغة؛ بيروت: [بى نا]، ١٤٢١ق.
١٦. البانى، محمد ناصر الدين؛ حاشية صحيح ابى داوود؛ كويت: مؤسسة غراس للنشر والتوزيع، ١٤٢٣ق.
١٧. بحراني آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم؛ الحدائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة؛ قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤٠٥ق.
١٨. بخارى، محمد بن اسماعيل؛ صحيح البخارى؛ بيروت: دار ابن كثير، ١٤٠٧ق.
١٩. تهراني، محمد؛ الفرقان فى تفسير القرآن بالقرآن؛ قم: انتشارات فرهنگ اسلامى، ١٣٦٥.
٢٠. جرجاني ابوالمحسن، حسين بن حسن؛ جلاء الأذهان وجلاء الأحران؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٧٧.
٢١. جصاص، احمد بن على؛ احكام القرآن؛ بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠٥ق.
٢٢. جعفرى، يعقوب؛ تفسير كوثر؛ قم: هجرت، ١٣٧٦.
٢٣. جواد على؛ المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام؛ بيروت: دار الساقى، ١٤٢٢ق.
٢٤. جوهرى، اسماعيل بن حماد؛ الصحاح - تاج اللغة وصحاح العربية؛ بيروت: دار العلم للملايين، ١٤١٠ق.
٢٥. حائرى، محمد بن اسماعيل؛ منتهى المقال فى أحوال الرجال؛ قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ١٤١٦ق.
٢٦. حبيب الزيات؛ المرأة فى الجاهلية؛ قاهره: مؤسسة هنداوى، ٢٠١٢ق.
٢٧. حر عاملى، محمد بن حسن؛ وسائل الشيعه؛ قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ١٤٠٩ق.
٢٨. حسینی تفرشى، سيد مصطفى بن حسين؛ نقل الرجال؛ قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ١٤١٨ق.
٢٩. حوفى، احمد بن محمد؛ المرأة فى الشعر الجاهلى؛ قاهره: دار الفكر العربى، ١٣٨٢ق.
٣٠. خطيب تبريزى، يحيى بن على بن محمد شيبانى؛ شرح القصائد العشر؛ قاهره: إدارة الطباعة المنيرية، ١٣٥٢ق.
٣١. خوانسارى، سيد احمد بن يوسف؛ جامع المدارك فى شرح مختصر النافع؛ قم: مؤسسة اسماعيليان، ١٤٠٥ق.
٣٢. خويى، ابوالقاسم؛ موسوعة الامام الخويى؛ قم: مؤسسة احياء آثار الإمام الخويى، ١٤٢٨ق.
٣٣. ذهبى، محمد بن احمد بن عثمان؛ سير أعلام النبلاء؛ قاهره: دار الحديث، ١٤٢٧ق.
٣٤. راوندى، قطب الدين، سعيد بن عبد الله؛ فقه القرآن؛ قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى،

- ۱۴۰۵ق.
۳۵. زوزنی، حسین بن احمد بن الحسین؛ شرح المعلقات السبع للزوزنی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
۳۶. سبحانی تبریزی، جعفر؛ نظام الطلاق فی الشریعۃ الاسلامیۃ الغراء؛ قم: مؤسسۃ امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۴ق.
۳۷. سبزواری، سید عبدالاعلی؛ مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسۃ اهل بیت علیہم السلام، ۱۴۰۹ق.
۳۸. سجستانی، ابوداود سلیمان بن اشعث؛ سنن ابی داوود؛ به کوشش وزارت اوقاف مصر؛ بیروت: دارالکتب العربی، [بی تا].
۳۹. سید رضی، محمد؛ نهج البلاغہ؛ قم: مؤسسۃ نهج البلاغہ، ۱۴۱۴ق.
۴۰. سید مرتضی، علی بن حسین موسوی؛ الانتصار فی انفرادات الامامیہ؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابستہ به جامعۃ مدرسین حوزہ علمیہ قم، ۱۴۱۵ق.
۴۱. سیستانی، سید علی؛ تعارض الأدلہ واختلاف الحدیث؛ قم: [بی تا]، ۱۴۱۴ق.
۴۲. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ قاہرہ: الھیئۃ المصریۃ العامۃ للکتب، ۱۳۹۴ق.
۴۳. —؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور؛ قم: کتابخانۃ آیت اللہ مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۴۴. سیفی مازندرانی، علی اکبر؛ دلیل تحریر الوسیلہ (الوصیۃ)؛ تہران: مؤسسۃ تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیہ السلام، ۱۳۸۹.
۴۵. شوشتری، محمد تقی؛ النجعۃ فی شرح اللمعۃ؛ تہران: کتاب فروشی صدوق، ۱۴۰۶ق.
۴۶. شہید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الأفہام إلی تنقیح شرائع الإسلام؛ قم: مؤسسۃ المعارف الإسلامیۃ، ۱۴۱۳ق.
۴۷. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری؛ المقنعۃ؛ قم: کنگرۃ جہانی ہزارۃ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۴۸. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد؛ المحيط فی اللغۃ؛ بیروت: عالم الكتاب، ۱۴۱۴ق.
۴۹. طالقانی، سید محمود؛ یرتوی از قرآن؛ تہران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲.
۵۰. طباطبائی حکیم، سید محسن؛ مستمسک العرۃ الوثقی؛ قم: مؤسسۃ دار التفسیر، ۱۴۱۶ق.
۵۱. طباطبائی قمی، سید تقی؛ مبانی منہاج الصالحین؛ قم: منشورات قلم الشرق، ۱۴۲۶ق.

۵۲. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم؛ تکملة العروة الوثقى؛ قم: کتاب فروشی داوری، [بی تا].
۵۳. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۵۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۵۵. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ تهران: کتاب فروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ق.
۵۶. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۵۷. _____؛ الخلاف؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
۵۸. _____؛ النهاية فی مجرد الفقه والفتاوی؛ بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۰ق.
۵۹. طبیب، سید عبدالحسین؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.
۶۰. علامه حلی، حسن بن یوسف؛ تذکره الفقهاء؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۸۸ق.
۶۱. عیاشی، محمد بن مسعود؛ کتاب التفسیر؛ تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰.
۶۲. فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله سیوری؛ کنز العرفان فی فقه القرآن؛ قم: [بی نا]، [بی تا].
۶۳. فخر رازی، ابو عبد الله محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۶۴. فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف؛ ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد؛ قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷.
۶۵. فیومی، احمد بن محمد مقرئ؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی؛ قم: منشورات دار الرضی، [بی تا].
۶۶. قرشی، سید علی اکبر؛ قاموس قرآن؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۶۷. القشیری، ابوالحسن مسلم ابن الحجاج؛ صحیح مسلم؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۶۸. قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن؛ القوانین المحکمه فی الأصول؛ قم: احیاء الکتب الاسلامیه، ۱۴۳۰ق.
۶۹. کاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر؛ انوار الفقاهه (کتاب النکاح)؛ نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق.

۷۰. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الإسلامیہ، ۱۴۰۷ق.
۷۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ بحار الأنوار؛ بیروت: مؤسسۃ الطبع والنشر، ۱۴۱۰ق.
۷۲. —؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول؛ تهران: دارالکتب الإسلامیہ، ۱۴۰۴ق.
۷۳. محقق ثانی، علی بن حسین عاملی کرکی؛ جامع المقاصد فی شرح القواعد؛ قم: مؤسسۃ آل البيت علیہ السلام، ۱۴۱۴ق.
۷۴. محمد رشید رضا؛ تفسیر القرآن الکریم؛ قاہرہ: مطبعۃ المنار، ۱۳۵۰ق.
۷۵. مددی، سید احمد؛ نگاہی بہ دریا؛ قم: مؤسسۃ کتاب شناسی شیعیہ، ۱۳۹۳.
۷۶. مراغی، احمد بن مصطفی؛ تفسیر المراغی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۷۷. مصطفی زید؛ النسخ فی القرآن الکریم دراسة تشریحیة تاریخیة نقدیة؛ قاہرہ: دارالوفاء، ۱۴۰۸ق.
۷۸. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد؛ زبده البیان فی احکام القرآن؛ تهران: المکتبۃ الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة، [بی تا].
۷۹. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۸۰. یاقوت حموی، یاقوت بن عبد اللہ؛ معجم البلدان؛ بیروت: [بی تا]، ۱۹۹۵م.
۸۱. یزدی، محمد؛ فقہ القرآن؛ قم: مؤسسۃ اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۸۲. سایت <http://rasekhoon.net/article/print/1161558>